

کتاب اعداد

سرشماری اول

- ۱ و در روز اول ماه دوم از سال دوم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، خداوند در بیابان سینا در خیمهٔ اجتماع موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «حساب تمامی جماعت بنی اسرائیل را برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، به شمارهٔ همهٔ ذکوران موافق سرهای ایشان بگیری. ۳ از بیست ساله و زیاده، هر که از اسرائیل به جنگ بیرون می‌رود، تو و هارون ایشان را برحسب افواج ایشان بشمارید. ۴ و همراه شما یک نفر از هر سبط باشد که هر یک رئیس خاندان آبایش باشد. ۵ و اسم‌های کسانی که با شما باید بایستند، این است:
- از رؤبِن، الیصور پسر شَدیئور.
۶ و از شمعون، شِلومئیل پسر صوریشدای.
۷ و از یهودا، نَحشون پسر عمیناداب.
۸ و از یساکار، نَتَنائیل پسر صوغَر.
۹ و از زبولون، اَلیاب پسر حیلون.
۱۰ و از بنی یوسف: از افرایم، اَلِیشَمَع پسر عَمیهود. و از مَنَسی، جَملیئیل پسر قَدْهَصور.
۱۱ از بنیامین، اَبیدان پسر جدعون.
۱۲ و از دان، اَخیعَزَر پسر عَمیشدای.
۱۳ و از اشیر، قَجعیئیل پسر عَگران.
۱۴ و از جاد، اَلیاساف پسر دَعوئیل.
۱۵ و از نفتالی، اَخیرَع پسر عینان.»
۱۶ اینانند دعوت شدگان جماعت و سروران

اسباط آبای ایشان، و رؤسای هزاره‌های اسرائیل. ۱۷ و موسی و هارون این کسان را که به نام، معین شدند، گرفتند. ۱۸ و در روز اول ماه دوم، تمامی جماعت را جمع کرده، نَسب نامه‌های ایشان را برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، به شمارهٔ اسم‌ها از بیست ساله و بالاتر موافق سرهای ایشان خواندند. ۱۹ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، ایشان را در بیابان سینا بشمرد.

۲۰ و اما انساب بنی رؤبِن نخست‌زادهٔ اسرائیل، برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق نامها و سرهای ایشان این بود: هر ذکور از بیست ساله و بالاتر، جمیع کسانی که برای جنگ بیرون می‌رفتند. ۲۱ شمرده‌شدگان ایشان از سبط رؤبِن، چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند.

۲۲ و انساب بنی شمعون برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، کسانی که از ایشان شمرده شدند، موافق شمارهٔ اسم‌ها و سرهای ایشان این بود: هر ذکور از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می‌رفت. ۲۳ شمرده‌شدگان ایشان از سبط شمعون، پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند.

۲۴ و انساب بنی جاد برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شمارهٔ اسم‌ها، از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می‌رفت. ۲۵ شمرده‌شدگان ایشان از سبط جاد، چهل و پنج

- هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند.
- ۲۶ و انساب بنی یهودا برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم‌ها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می‌رفت.
- ۲۷ شمردہ شدگان ایشان از سبط یهودا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند.
- ۲۸ و انساب بنی یساکار برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم‌ها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می‌رفت.
- ۲۹ شمردہ شدگان ایشان از سبط یساکار، پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بودند.
- ۳۰ و انساب بنی زبولون برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم‌ها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می‌رفت.
- ۳۱ شمردہ شدگان ایشان از سبط زبولون پنجاه و هفت هزار و چهارصد نفر بودند.
- ۳۲ و انساب بنی یوسف از بنی افرایم برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم‌ها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می‌رفت.
- ۳۳ شمردہ شدگان ایشان از سبط افرایم، چهل هزار و پانصد نفر بودند.
- ۳۴ و انساب بنی منسی برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم‌ها، از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می‌رفت.
- ۳۵ شمردہ شدگان ایشان از سبط منسی، سی و دو هزار و دویست نفر بودند.
- ۳۶ و انساب بنی بنیامین برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم‌ها، از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می‌رفت.
- ۳۷ شمردہ شدگان ایشان از سبط بنیامین، سی و پنج هزار و چهارصد نفر بودند.
- ۳۸ و انساب بنی دان برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم‌ها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ می‌رفت.
- ۳۹ شمردہ شدگان ایشان از سبط دان، شصت و دو هزار و هفتصد نفر بودند.
- ۴۰ و انساب بنی آشیر برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم‌ها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می‌رفت.
- ۴۱ شمردہ شدگان ایشان از سبط آشیر، چهل و یک هزار و پانصد نفر بودند.
- ۴۲ و انساب بنی نفتالی برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم‌ها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می‌رفت.
- ۴۳ شمردہ شدگان ایشان از سبط نفتالی، پنجاه و سه هزار و پانصد نفر بودند.
- ۴۴ اینانند شمردہ شدگانی که موسی و هارون با دوازده نفر از سروران اسرائیل، که یک نفر برای هر خاندان آبای ایشان بود، شمردند.
- ۴۵ و تمامی شمردہ شدگان بنی اسرائیل برحسب خاندان آبای ایشان، از بیست ساله و بالاتر، هر کس از اسرائیل که برای جنگ بیرون می‌رفت.
- ۴۶ همه شمردہ شدگان، ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند.
- ۴۷ اما لاویان برحسب سبط آبای ایشان در میان آنها شمردہ نشدند.
- ۴۸ زیرا خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۴۹ «اما سبط لاوی را م شمار و حساب ایشان را در میان بنی اسرائیل مگیر. ۵۰ اما لاویان را بر مسکن شهادت و تمامی

شمرده شدند، پنجاه و هفت هزار و چهارصد نفر بودند. ۹ جمیع شمرده شدگان محله یهودا برحسب افواج ایشان صد و هشتاد و شش هزار و چهارصد نفر بودند. و ایشان اول کوچ کنند. ۱۰ «و بر جانب جنوب، عَلم محله رُوبین برحسب افواج ایشان باشد، و رئیس بنی رُوبین اَلِیْصُور پسر شَدَّیْتُور باشد. ۱۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند. ۱۲ و در پهلوی او سبط شَمعون خیمه زند و رئیس بنی شَمعون شلومیشیل پسر صوریشدای باشد. ۱۳ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند. ۱۴ و سبط جاد و رئیس بنی جاد اَلِیاساف پسر رَعُوئیل باشد. ۱۵ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند. ۱۶ جمیع شمرده شدگان محله رُوبین برحسب افواج ایشان صد و پنجاه و یک هزار و چهارصد و پنجاه نفر بودند و ایشان دوم کوچ کنند.»

۱۷ «و بعد از آن خیمه اجتماع با محله لاویان در میان محله ها کوچ کند، چنانکه خیمه می زنند، همچنان هر کس در جای خود نزد عَلمهای خویش کوچ کنند.»

۱۸ «و به طرف مغرب، عَلم محله افرایم برحسب افواج ایشان و رئیس بنی افرایم، اَلِشَمَع پسر عَمِیْهود باشد. ۱۹ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل هزار و پانصد نفر بودند. ۲۰ و در پهلوی او سبط مَنَسّی، و رئیس بنی مَنَسّی جَمَلِیْشیل پسر فَدَهْصُور باشد. ۲۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، سی و دو هزار

اسبابش و بر هر چه علاقه به آن دارد بگمار، و ایشان مسکن و تمامی اسبابش را بردارند، و ایشان آن را خدمت نمایند و به اطراف مسکن خیمه زند. ۵۱ و چون مسکن روانه شود لاویان آن را پایین بیاورند، و چون مسکن افراشته شود لاویان آن را برپا نمایند، و غریبی که نزدیک آن آید، کشته شود. ۵۲ و بنی اسرائیل هر کس در محله خود و هر کس نزد عَلم خویش برحسب افواج خود، خیمه زند. ۵۳ و لاویان به اطراف مسکن شهادت خیمه زند، مبدا غضب بر جماعت بنی اسرائیل بشود، و لاویان شعائر مسکن شهادت را نگاه دارند. ۵۴ پس بنی اسرائیل چنین کردند، و برحسب آنچه خداوند موسی را امر فرموده بود، به عمل آوردند.

ترتیب قرارگیری اسباط

۲ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ۲ «هر کس از بنی اسرائیل نزد عَلم و نشان خاندان آبای خویش خیمه زند، در برابر و اطراف خیمه اجتماع خیمه زند. ۳ و به جانب مشرق به سوی طلوع آفتاب اهل عَلم محله یهودا برحسب افواج خود خیمه زند، و رئیس بنی یهودا نَحْشُون پسر عَمیناداب باشد. ۴ و فوج او که از ایشان شمرده شدند هفتاد و چهار هزار و ششصد نفر بودند. ۵ و سبط یساکار در پهلوی او خیمه زند، و رئیس بنی یساکار نتائیل پسر صوغر باشد. ۶ و فوج او که از ایشان شمرده شدند پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۷ و سبط زبولون و رئیس بنی زبولون اَلِیاب پسر حیلون باشد. ۸ و فوج او که از ایشان

کس برحسب قبایل خود با خاندان آبای خود کوچ می کردند.

لاویان

این است آنساب هارون و موسی در روزی که خداوند در کوه سینا با موسی متکلم شد.^۲ و نامهای پسران هارون این است:

نخست زاده اش ناداب و ابیهو و آلعازار و ایتامار.^۳ این است نامهای پسران هارون که منتهی شده بودند که ایشان را برای کهانت تخصیص نمود.^۴ اما ناداب و ابیهو در حضور خداوند مردند، هنگامی که ایشان در بیابان سینا آتش غریب به حضور خداوند گذرانیدند، و ایشان را پسری نبود و آلعازار و ایتامار به حضور پدر خود هارون، کهانت می نمودند.

^۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «سبط لاوی را نزدیک آورده، ایشان را پیش هارون کاهن حاضر کن تا او را خدمت نمایند.^۶ و ایشان شعائر او و شعائر تمامی جماعت را پیش خیمه اجتماع نگاه داشته، خدمت مسکن را به جا آورند.^۸ و جمیع اسباب خیمه اجتماع و شعائر بنی اسرائیل را نگاه داشته، خدمت مسکن را به جا آورند.^۹ و لاویان را به هارون و پسرانش بده، زیرا که ایشان از جانب بنی اسرائیل بالکل به وی داده شده اند.^{۱۰} و هارون و پسرانش را تعیین نما تا کهانت خود را به جا بیاورند، و غریبی که نزدیک آید، کشته شود.»

^{۱۱} و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «اینک من لاویان را از میان بنی اسرائیل، به عوض هر نخست زاده ای از بنی اسرائیل که

دویست نفر بودند.^{۲۲} و سبط بنیامین و رئیس بنی بنیامین، آبیان پسر جدعون بنی باشد.^{۲۳} و فوج او که از ایشان شمرده شدند، سی و پنج هزار و چهارصد نفر بودند.^{۲۴} جمیع شمرده شدگان محله افرایم برحسب افواج ایشان، صد و هشت هزار و یکصد نفر بودند، و ایشان سوم کوچ کنند.»

^{۲۵} «و به طرف شمال، علم محله دان، برحسب افواج ایشان، و رئیس بنی دان آخیزر پسر عمیشدای باشد.^{۲۶} و فوج او که از ایشان شمرده شدند، شصت و دو هزار و هفتصد نفر بودند.^{۲۷} و در پهلوئی ایشان سبط آشیر خیمه زنند، و رئیس بنی آشیر فجعیثیل پسر عگران باشد.^{۲۸} و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل و یک هزار و پانصد نفر بودند.^{۲۹} و سبط نفتالی و رئیس بنی نفتالی اخیرع پسر عینان باشد.^{۳۰} و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و سه هزار و چهارصد نفر بودند.^{۳۱} جمیع شمرده شدگان محله دان، صد و پنجاه و هفت هزار و ششصد نفر بودند. ایشان نزد علمهای خود در عقب کوچ کنند.»

^{۳۲} اینانند شمرده شدگان بنی اسرائیل برحسب خاندان آبای ایشان، جمیع شمرده شدگان محله ها موافق افواج ایشان ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند.^{۳۳} اما لاویان چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، در میان بنی اسرائیل شمرده نشدند.

^{۳۴} و بنی اسرائیل موافق هرچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل نمودند، به اینطور نزد علمهای خود خیمه می زدند و به اینطور هر

که پیش روی مسکن و به اطراف مذبح است و طنابهایش با هر خدمت آنها.

۲۷ و از قَهَات، قبیلهٔ عَمْرَمِیَان و قبیلهٔ یَصْهَارِیَان و قبیلهٔ حَبْرُونِیَان و قبیلهٔ عَزْرِیْئِلیَان، اینانند قبایل قَهَاتِیَان. ۲۸ به شمارهٔ همهٔ ذکوران از یک ماهه و بالاتر، هشت هزار و شش صد نفر بودند که ودیعت قدس را نگاه می‌داشتند. ۲۹ و

قبایل بنی قَهَات به طرف جنوب مسکن، خیمه بزنند. ۳۰ و سَرور خاندان آبای قبایل قَهَاتِیَان، اَلِیاصْفَان پسر عَزْرِیْئِیل باشد. ۳۱ و ودیعت ایشان تابوت و میز و شمعدان و مذبح‌ها و اسباب قدس که با آنها خدمت می‌کنند، و حجاب و هر خدمت آن باشد. ۳۲ و سرور سروران لایوان، اَلْعَازَار پسر هَارونِ کاهن باشد، و نظارت نگهبانان خدمت قدس، او را خواهد بود.

۳۳ و از مَراری، قبیلهٔ مَحَلِیَان و قبیلهٔ موشیان؛ اینانند قبایل مَراری. ۳۴ و شمرده‌شدگان ایشان و شمارهٔ همهٔ ذکوران از یک ماهه و بالاتر، شش هزار و دو یست نفر بودند. ۳۵ و سرور خاندان آبای قبایل مَراری، صوریئیل پسر ابیحایل باشد و ایشان به طرف شمالی مسکن، خیمه بزنند. ۳۶ و ودیعت معین بنی مَراری، تختهای مسکن و پشت‌بندهایش و ستونهایش و پایه‌هایش و تمامی اسبابش با تمامی خدمتش باشد. ۳۷ و ستونهای اطراف صحن و پایه‌های آنها و میخها و طنابهای آنها.

۳۸ و پیش مسکن به طرف مشرق و پیش روی خیمهٔ اجتماع به طرف طلوع شمس، موسی و هارون و پسرانش خیمه بزنند و نگاهبانی قدس را و نگاهبانی بنی اسرائیل را بدارند.

رَحِم را بگشاید گرفته‌ام، پس لایوان از آن من می‌باشند. ۱۳ زیرا جمیع نخست‌زادگان از آن منند، و در روزی که همهٔ نخست‌زادگان زمین مصر را کشتم، جمیع نخست‌زادگان اسرائیل را خواه از انسان و خواه از چهار پایان برای خود تقدیس نمودم، پس از آن من می‌باشند. من یهوه هستم.»

۱۴ و خداوند موسی را در بیابان سینا خطاب کرده، گفت: ۱۵ «بنی لایوی را برحسب خاندان آبا و قبایل ایشان بشمار، هر ذکور ایشان را از یک ماهه و زیاده بشمار.» ۱۶ پس موسی برحسب قول خداوند چنانکه مأمور شد، ایشان را شمرد. ۱۷ و پسران لایوی موافق نامه‌های ایشان اینانند: جرشون و قَهَات و مَراری. ۱۸ و نامه‌های بنی جرشون برحسب قبایل ایشان این است: لئنی و شمعی. ۱۹ و پسران قَهَات برحسب قبایل ایشان: عَمْرَم و یَصْهَار و حَبْرُون و عَزْرِیْئِیل. ۲۰ و پسران مَراری برحسب قبایل ایشان: مَحَلی و موشی بودند. اینانند قبایل لایوان برحسب خاندان آبای ایشان.

۲۱ و از جرشون، قبیلهٔ لئنی و قبیلهٔ شمعی. اینانند قبایل جرشونیان. ۲۲ و شمرده‌شدگان ایشان به شمارهٔ همهٔ ذکوران از یک ماهه و بالاتر، شمرده‌شدگان ایشان هفت هزار و پانصد نفر بودند. ۲۳ و قبایل جرشونیان در عقب مسکن، به طرف مغرب خیمه زنند. ۲۴ و سَرور خاندان آبای جرشونیان، اَلِیاساف پسر لایل باشد. ۲۵ و ودیعت بنی جرشون در خیمهٔ اجتماع، مسکن و خیمه و پوشش آن و پردهٔ دروازهٔ خیمهٔ اجتماع باشد. ۲۶ و تجیرهای صحن و پردهٔ دروازهٔ صحن

بودند، بر کسانی که لایوان فدیة آنها شده بودند، گرفت. ۵۰ و از نخست زادگان بنی اسرائیل نقد را که هزار و سیصد و شصت و پنج مثقال موافق مثقال قدس باشد، گرفت. ۵۱ و موسی نقد فدیة را برحسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، به هارون و پسرانش داد.

بنی قهات

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ۲ «حساب بنی قهات را از میان بنی لایوی برحسب قبایل و خاندان آبی ایشان بگیر. ۳ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله، هر که داخل خدمت شود تا در خیمه اجتماع کار کند.»

۴ «و خدمت بنی قهات در خیمه اجتماع، کار قدس الاقداس باشد.» ۵ «و هنگامی که اردو کوچ می کند هارون و پسرانش داخل شده، پوشش حجاب را پایین بیاورند، و تابوت شهادت را به آن بپوشانند. ۶ و بر آن پوشش پوست خز آبی بگذارند و جامه‌ای که تمام آن لاجوردی باشد بالای آن پهن نموده، چوبدستهایش را بگذارند.»

۷ «و بر میز نان تقدیمه، جامه لاجوردی بگسترانند و بر آن، بشقابها و قاشقها و کاسه‌ها و پیاله‌های ریختنی را بگذارند و نان دائمی بر آن باشد. ۸ و جامه قرمز بر آنها گسترانیده، آن را به پوشش پوست خز بپوشانند و چوبدستهایش را بگذارند.»

۹ «و جامه لاجوردی گرفته، شمعدان روشنایی و چراغهایش و گلگیرهایش و سینی‌هایش و

و هر غریبی که نزدیک آید، کشته شود. ۳۹ و جمیع شمرده‌شدگان لایوان که موسی و هارون ایشان را برحسب قبایل ایشان و فرمان خداوند شمرند، همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر، بیست و دو هزار نفر بودند.

۴۰ و خداوند به موسی گفت: «جمیع نخست‌زادگان نرینه بنی اسرائیل را از یک ماهه و بالاتر بشمار، و حساب نامهای ایشان را بگیر. ۴۱ و لایوان را به عوض همه نخست‌زادگان بنی اسرائیل برای من که یهوه هستم بگیر، و چهار پایان لایوان را به عوض همه نخست‌زادگان چهار پایان بنی اسرائیل.»

۴۲ پس موسی چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، همه نخست‌زادگان بنی اسرائیل را شمرد. ۴۳ و جمیع نخست‌زادگان نرینه، برحسب شماره اسم‌های شمرده‌شدگان ایشان از یک ماهه و بالاتر، بیست و دو هزار و دویست و هفتاد و سه نفر بودند.

۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۴۵ «لایوان را به عوض جمیع نخست‌زادگان بنی اسرائیل، و چهار پایان لایوان را به عوض چهار پایان ایشان بگیر، و لایوان از آن من خواهند بود. من یهوه هستم. ۴۶ و اما درباره فدیة دویست و هفتاد و سه نفر از نخست‌زادگان بنی اسرائیل که بر لایوان زیاده‌اند، ۴۷ پنج مثقال برای هر سری بگیر، آن را موافق مثقال قدس که بیست جیره یک مثقال باشد، بگیر. ۴۸ و نقد فدیة آنانی که از ایشان زیاده‌اند به هارون و پسرانش بده.»

۴۹ پس موسی نقد فدیة را از آنانی که زیاده

گفت: ۱۸ «سبط قبایل قَهاتیان را از میان لایویان منقطع مسازید. ۱۹ بلکه با ایشان چنین رفتار نمایید تا چون به قدس الاقداس نزدیک آیند، زنده بمانند و نمیرند. هارون و پسرانش داخل آن بشوند، و هریک از ایشان را به خدمت و حمل خود بگمارند. ۲۰ و اما ایشان برای دیدن قدس لحظه‌ای هم داخل نشوند، مبادا بمیرند.»

بنی جرشون

۲۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲۲ «حساب بنی جرشون را نیز برحسب خاندان آبا و قبایل ایشان بگیر. ۲۳ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله ایشان را بشمار، هر که داخل شود تا در خیمه اجتماع به شغل بپردازد و خدمت بنماید. ۲۴ «این است خدمت قبایل بنی جرشون در خدمت گذاری و حمل، ۲۵ که تجیرهای مسکن و خیمه اجتماع را با پوشش آن و پوشش پوست خز که بر بالای آن است، و پرده دروازه خیمه اجتماع را بردارند. ۲۶ و تجیرهای صحن و پرده مدخل دروازه صحن، که پیش مسکن و به اطراف مذبح است، و طنابهای آنها و همه اسباب خدمت آنها و هر چه به آنها باید کرده شود، ایشان بکنند. ۲۷ و تمامی خدمت بنی جرشون در هر حمل و خدمت ایشان، به فرمان هارون و پسران او بشود، و جمیع حملهای ایشان را بر ایشان ودیعت گذارید. ۲۸ این است خدمت قبایل بنی جرشون در خیمه اجتماع. و نظارت ایشان به دست ایتامار پسر هارون کاهن باشد.

تمامی ظروف روغنش را که به آنها خدمتش می کنند بپوشانند، ۱۰ و آن را و همه اسبابش را در پوشش پوست خز گذارده، بر چوب دستی بگذارند.»

۱۱ «و بر مذبح زرین، جامه لاجوردی گسترانیده، آن را به پوشش پوست خز بپوشانند، و چوبدستهایش را بگذارانند.»

۱۲ «و تمامی اسباب خدمت را که به آنها در قدس خدمت می کنند گرفته، آنها را در جامه لاجوردی بگذارند، و آنها را به پوشش پوست خز پوشانیده، بر چوبدست بنهند.»

۱۳ «و مذبح را از خاکستر خالی کرده، جامه ارغوانی بر آن بگسترانند. ۱۴ و جمیع اسبابش را که به آنها خدمت آن را می کنند یعنی میجرها و چنگالها و خاک اندازها و کاسه‌ها، همه اسباب مذبح را بر روی آن بنهند، و بر آن پوشش، پوست خز گسترانیده، چوب دستهایش را بگذارانند.»

۱۵ «و چون هارون و پسرانش در هنگام کوچ کردن اردو، از پوشانیدن قدس و تمامی اسباب قدس فارغ شوند، بعد از آن پسران قَهات برای برداشتن آن بیایند، اما قدس را لمس ننمایند مبادا بمیرند، این چیزها از خیمه اجتماع حمل بنی قَهات می باشد.»

۱۶ «و ودیعت العازار پسر هارون کاهن، روغن برای روشنایی و بخور خوشبو و هدیه آردی دائمی و روغن مسح و نظارت تمامی مسکن می باشد، با هر آنچه در آن است، خواه از قدس و خواه از اسبابش.»

۱۷ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده،

بنی مراری

۲۹ «و بنی مراری را برحسب قبایل و خاندان آباء ایشان بشمار. ۳۰ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هرکه به خدمت داخل شود، تا کار خیمه اجتماع را بنماید. ایشان را بشمار. ۳۱ این است ودیعت حمل ایشان، در تمامی خدمت ایشان در خیمه اجتماع، تختهای مسکن و پشت بندهایش و ستونهایش و پایه‌هایش ۳۲ و ستونهای اطراف صحن و پایه‌های آنها و میخهای آنها و طنابهای آنها با همه اسباب آنها، و تمامی خدمت آنها، پس اسباب ودیعت حمل ایشان را به نامها حساب کنید. ۳۳ این است خدمت قبایل بنی مراری در تمامی خدمت ایشان در خیمه اجتماع، زیر دست ایتامار پسر هارون کاهن.»

۳۴ و موسی و هارون و سروران جماعت، بنی قهات را برحسب قبایل و خاندان آباء ایشان شمردند. ۳۵ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هرکه به خدمت داخل می‌شد تا در خیمه اجتماع مشغول شود. ۳۶ و شمردند شمردگان ایشان برحسب قبایل ایشان، دو هزار و هفتصد و پنجاه نفر بودند. ۳۷ اینانند شمردگان قبایل قهاتیان، هرکه در خیمه اجتماع کار می‌کرد که موسی و هارون ایشان را برحسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، شمردند.

۳۸ و شمردند شمردگان بنی جرشون برحسب قبایل و خاندان آباء ایشان، ۳۹ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله، هرکه به خدمت داخل می‌شد تا در خیمه اجتماع کار کند. ۴۰ و شمردند شمردگان ایشان برحسب قبایل و خاندان آباء ایشان، دو هزار و ششصد و سی نفر بودند. ۴۱ اینانند

شمردند شمردگان قبایل بنی جرشون، هرکه در خیمه اجتماع کار می‌کرد که موسی و هارون ایشان را برحسب فرمان خداوند شمردند.

۴۲ و شمردند شمردگان قبایل بنی مراری برحسب قبایل و خاندان آباء ایشان، ۴۳ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله، هرکه به خدمت داخل می‌شد تا در خیمه اجتماع کار کند. ۴۴ و شمردند شمردگان ایشان برحسب قبایل ایشان سه هزار و دو بیست نفر بودند. ۴۵ اینانند شمردگان قبایل بنی مراری که موسی و هارون ایشان را برحسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، شمردند.

۴۶ جمیع شمردگان لاویان که موسی و هارون و سروران اسرائیل ایشان را برحسب قبایل و خاندان آباء ایشان شمردند، ۴۷ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هرکه داخل می‌شد تا کار خدمت و کار حملها را در خیمه اجتماع بکند. ۴۸ شمردند شمردگان ایشان هشت هزار و پانصد و هشتاد نفر بودند، ۴۹ برحسب فرمان خداوند به توسط موسی، هرکس موافق خدمتش و حملش شمرده شد.

و چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، او ایشان را شمرد.

تطهیر اردوگاه

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۱ «بنی اسرائیل را امر فرما که مبروص را و هرکه جریان دارد و هرکه از میته نجس شود، از اردو اخراج کنند. ۲ خواه مرد و خواه زن، ایشان را اخراج نمایید؛ بیرون از اردو ایشان را



زن نجس می‌باشد. و اگر بر او شاهدهی نباشد و در عین فعل گرفتار نشود،^{۱۴} و روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس شده باشد، یا روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس نشده باشد،^{۱۵} پس آن مرد زن خود را نزد کاهن بیاورد، و برای او برای هدیه، یک دهم ایفۀ آرد جوین بیاورد، و روغن بر آن نریزد، و کندر بر آن نهد، زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار، که گناه را به یاد می‌آورد.^{۱۶}

«و کاهن او را نزدیک آورده، به حضور خداوند برپا دارد.^{۱۷} و کاهن آب مقدس در ظرف سفالین بگیرد، و کاهن قدری از غباری که بر زمین مسکن باشد گرفته، بر آب پاشد.^{۱۸} و کاهن زن را به حضور خداوند برپا داشته، موی سر او را باز کند و هدیه یادگار را که هدیه غیرت باشد بر دست آن زن بگذارد، و آب تلخ لعنت بر دست کاهن باشد.^{۱۹} و کاهن به زن قسم داده، به وی بگوید: اگر کسی با تو همبستر نشده، و اگر به سوی نجاست به کسی غیر از شوهر خود برنگشته‌ای، پس از این آب تلخ لعنت میرا شوی.^{۲۰} و اما اگر به غیر از شوهر خود برگشته، نجس شده‌ای، و کسی غیر از شوهرت با تو همبستر شده است،^{۲۱} آنگاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد و کاهن به زن بگوید: خداوند تو را در میان قوم مورد لعنت و قسم بسازد به اینکه خداوند ران تو را ساقط و شکم تو را متورم گرداند.^{۲۲} و این آب لعنت در احشای تو داخل شده، شکم تو را منتفخ و ران تو را ساقط بسازد. و آن زن بگوید: آمین آمین.»^{۲۳}

«و کاهن این لعنتها را در طوماری بنویسد،

اخراج نمایید، تا اردوی خود را جایی که من در میان ایشان ساکن هستم، نجس نسازند.»^۴ و بنی اسرائیل چنین کردند، و آن کسان را بیرون از اردو اخراج کردند. چنانکه خداوند به موسی گفته بود، بنی اسرائیل به آن طور عمل نمودند.

جبران جرم

۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را بگو: هرگاه مردی یا زنی به هر کدام از جمیع گناهان انسان مرتکب شده، به خداوند خیانت ورزد، و آن شخص مجرم شود،^۷ آنگاه گناهی را که کرده است اعتراف بنماید، و اصل جرم خود را رد نماید، و خمس آن را بر آن مزید کرده، به کسی که بر او جرم نموده است، بدهد.^۸ و اگر آن کس را ولی‌ای نباشد که دیه جرم به او داده شود، آنگاه دیه جرمی که برای خداوند داده می‌شود، از آن کاهن خواهد بود، علاوه بر قوچ کفاره که به آن درباره‌ی وی کفاره می‌شود.^۹ و هر هدیه‌ی افراشتنی از همه موقوفات بنی اسرائیل که نزد کاهن می‌آورند، از آن او باشد.^{۱۰} و موقوفات هر کس از آن او خواهد بود، و هر چه که کسی به کاهن بدهد، از آن او باشد.»

خیانت زن شوهردار

۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هرگاه زن کسی از او برگشته، به وی خیانت ورزد،^{۱۳} و مردی دیگر با او همبستر شود، و این از چشمان شوهرش پوشیده و مستور باشد، آن

تمام ایام تخصیصش از هر چیزی که از تاک انگور ساخته شود، از هسته تا پوست نخورد.»^۵
 «و تمام ایام نذر تخصیص او، اُسْتَرَه بر سر او نیاید، و تا انقضای روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، مقدس شده، گیسهای موی سر خود را بلند دارد.»

۶ «و تمام روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، نزدیک بدن میت نیاید. ۷ برای پدر و مادر و برادر و خواهر خود، هنگامی که بمیرند خویشستن را نجس نسازد، زیرا که تخصیص خدایش بر سر وی می باشد. ۸ تمامی روزهای تخصیصش برای خداوند مقدس خواهد بود.»

۹ «و اگر کسی دفعتاً ناگهان نزد او بمیرد، پس سر خود را در روز طهارت خویش بترشد، یعنی در روز هفتم آن را بترشد. ۱۰ و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد کاهن به در خیمه اجتماع بیاورد. ۱۱ و کاهن یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی گذرانیده، برای وی کفاره نماید، از آنچه به سبب میت، گناه کرده است؛ و سر او را در آن روز تقدیس نماید. ۱۲ و روزهای تخصیص خود را برای خداوند (از نو) تخصیص نماید، و بره نرینه یک ساله برای قربانی جرم بیاورد. اما روزهای اول ساقط خواهد بود، چونکه تخصیصش نجس شده است.»

۱۳ «این است قانون نذیره، چون روزهای تخصیص او تمام شود، آنگاه او را نزد دروازه خیمه اجتماع بیاورند. ۱۴ و قربانی خود را برای خداوند بگذرانند، یعنی یک بره نرینه یک ساله

و آنها را در آب تلخ محو کند. ۲۴ و آن آب لعنت تلخ را به زن بنوشاند، و آن آب لعنت در او داخل شده، تلخ خواهد شد. ۲۵ و کاهن هدیه غیرت را از دست زن گرفته، آن هدیه را به حضور خداوند بجنانسد، و آن را نزد مذبح بیاورد. ۲۶ و کاهن مشتی از هدیه برای یادگاری آن گرفته، آن را بر مذبح بسوزاند و بعد از آن، آن آب را به زن بنوشاند. ۲۷ و چون آب را به او نوشاند، اگر نجس شده و به شوهر خود خیانت ورزیده باشد، آن آب لعنت داخل او شده، تلخ خواهد شد، و شکم او مُتَفَخ و ران او ساقط خواهد گردید، و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود. ۲۸ و اگر آن زن نجس نشده، طاهر باشد، آنگاه مبرا شده، اولاد خواهد زایید.

۲۹ «این است قانون غیرت، هنگامی که زن از شوهر خود برگشته، نجس شده باشد. ۳۰ یا هنگامی که روح غیرت بر مرد بیاید، و بر زنش غیور شود، آنگاه زن را به حضور خداوند برپا بدارد، و کاهن تمامی این قانون را درباره او اجرا دارد. ۳۱ پس آن مرد از گناه مبرا شود، و زن گناه خود را متحمل خواهد بود.»

نذر نذیره

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۶ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون مرد یا زن نذر خاص، یعنی نذر نذیره بکند، و خود را برای خداوند تخصیص نماید، ۲ آنگاه از شراب و مسکرات پرهیزد و سرکه شراب و سرکه مسکرات را ننوشد، و هیچ عصیر انگور ننوشد، و انگور تازه یا خشک نخورد. ۴ و

۲۳ «هارون و پسرانش را خطاب کرده، بگو: به اینطور بنی اسرائیل را برکت دهید و به ایشان بگویید:

۲۴ «یَهُوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید. ۲۵ یَهُوه روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند. ۲۶ یَهُوه روی خود را بر تو برافرازد و تو را صلح بخشد.

۲۷ و نام مرا بر بنی اسرائیل بگذارند، و من ایشان را برکت خواهم داد.»

هدایای تقدیس مسکن و مذبح

۷ و در روزی که موسی از برپا داشتن مسکن فارغ شده و آن را مسح نموده و تقدیس کرده و تمامی اسبابش را و مذبح را با تمامی اسبابش مسح کرده و تقدیس نموده بود، ۲ سروران اسرائیل و رؤسای خاندان آبی ایشان هدیه گذراندند. و اینها رؤسای اسباط بودند که بر شمرده شدگان گماشته شدند. ۳ پس ایشان برای هدیه خود، به حضور خداوند شش ارابه سرپوشیده و دوازده گاو آوردند، یعنی یک ارابه برای دو سرور، و برای هر نفری یک گاو، و آنها را پیش روی مسکن آوردند.

۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۵ «اینها را از ایشان بگیری تا برای به جا آوردن خدمت خیمه اجتماع به کار آید، و به لایوان به هر کس به اندازه خدمتش تسلیم نما.»

۶ پس موسی ارابه‌ها و گاوها را گرفته، آنها را به لایوان تسلیم نمود. ۷ دو ارابه و چهار گاو به بنی جرشون، به اندازه خدمت ایشان تسلیم نمود. ۸ و چهار ارابه و هشت گاو به بنی ممراری،

بی‌عیب برای قربانی سوختنی، و یک بره ماده یک ساله بی‌عیب، برای قربانی گناه، و یک قوچ بی‌عیب برای ذبیحه صلح. ۱۵ و یک سبد نان فطیر یعنی گرده‌های آرد نرم سرشته شده با روغن، و قرصهای فطیر مسح شده با روغن، و هدیه آردی آنها و هدیه ریختنی آنها.»

۱۶ «و کاهن آنها را به حضور خداوند نزدیک آورده، قربانی گناه و قربانی سوختنی او را بگذارند. ۱۷ و قوچ را با سبد نان فطیر برای ذبیحه صلح برای خداوند بگذارند، و کاهن هدیه آردی و هدیه ریختنی او را بگذارند.»

۱۸ «و آن نذیره سر تخصیص خود را نزد خیمه اجتماع بتراشد، و موی سر تخصیص خود را گرفته، آن را بر آتشی که زیر ذبیحه صلح است بگذارند.»

۱۹ «و کاهن سردست بریان شده قوچ را با یک گرده فطیر از سبد و یک قرص فطیر گرفته، آن را بر دست نذیره، بعد از تراشیدن سر تخصیصش بگذارد. ۲۰ و کاهن آنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنانند، این با سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی برای کاهن، مقدس است. و بعد از آن نذیره شراب بنوشد.»

۲۱ «این است قانون نذیره‌ای که نذر بکند و قانون قربانی که برای تخصیص خود برای خداوند باید بگذارند، علاوه بر آنچه دستش به آن می‌رسد موافق نذری که کرده باشد، همچنین برحسب قانون تخصیص خود، باید بکند.»

برکت کاهنان

۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

صلح، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله، این بود هدیهٔ تثنائیل پسر صوغر.

۲۴ و در روز سوم، آلیاب پسر حیلون سرور

بنی زبولون، ۲۵ هدیهٔ او یک طبق نقره که وزنش

صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد

مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از

آرد نرم مخلوط با روغن برای هدیهٔ آردی. ۲۶ و

یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور، ۲۷ و یک

گاو جوان و یک قوچ و بره نرینهٔ یک ساله برای

قربانی سوختنی. ۲۸ و یک بز نر برای قربانی گناه.

۲۹ و برای ذبیحهٔ صلح، دو گاو و پنج قوچ و پنج

بز نر و پنجم بره نرینهٔ یک ساله. این بود هدیهٔ

آلیاب پسر حیلون.

۳۰ و در روز چهارم، الیصور پسر شدیئور

سرور بنی رؤبین. ۳۱ هدیهٔ او یک طبق نقره که

وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره

هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها

پر از آرد نرم مخلوط با روغن برای هدیهٔ آردی.

۳۲ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۳۳ و

یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینهٔ یک

ساله برای قربانی سوختنی. ۳۴ و یک بز نر برای

قربانی گناه. ۳۵ و برای ذبیحهٔ صلح، دو گاو و

پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینهٔ یک ساله.

این بود هدیهٔ الیصور پسر شدیئور.

۳۶ و در روز پنجم، شلومیئیل پسر صوریشدای

سرور بنی شمعون. ۳۷ هدیهٔ او یک طبق نقره که

وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره

هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها

پر از آرد نرم مخلوط با روغن برای هدیهٔ آردی.

۳۸ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۳۹ و

به اندازهٔ خدمت ایشان، به دست ایتامار پسر هارون کاهن تسلیم نمود. ۹ اما به بنی قهات هیچ نداد، زیرا خدمت قدس متعلق به ایشان بود و آن را بر دوش خود برمی داشتند.

۱۰ و سروران برای تبرک مذبح، در روز مسح

کردن آن، هدیه گذرانیدند. و سروران هدیهٔ خود

را پیش مذبح آوردند. ۱۱ و خداوند به موسی

گفت که هر سرور در روز نوبهٔ خود هدیهٔ خویش

را برای تبرک مذبح بگرداند.

۱۲ و در روز اول، نحشون پسر عمیناداب از

سبط یهوذا هدیهٔ خود را گذرانید. ۱۳ و هدیهٔ او

یک طبق نقره بود که وزنش صد و سی مثقال

بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال به مثقال

قدس که هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط شده

با روغن بود برای هدیهٔ آردی. ۱۴ و یک قاشق

طلا ده مثقال پر از بخور. ۱۵ و یک گاو جوان و

یک قوچ و یک بره نرینهٔ یک ساله برای قربانی

سوختنی. ۱۶ و یک بز نر برای قربانی گناه. ۱۷ و

برای ذبیحهٔ صلح، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر

و پنج بره نرینهٔ یک ساله، این بود هدیهٔ نحشون

پسر عمیناداب.

۱۸ و در روز دوم، نثنائیل پسر صوغر، سرور

یساکار هدیه گذرانید. ۱۹ و هدیهٔ ای که او

گذرانید یک طبق نقره بود که وزنش صد و سی

مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال، موافق

مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط

با روغن برای هدیهٔ آردی. ۲۰ و یک قاشق طلا ده

مثقال پر از بخور. ۲۱ و یک گاو جوان و یک قوچ

و یک بره نرینهٔ یک ساله، برای قربانی سوختنی.

۲۲ و یک بز نر برای قربانی گناه. ۲۳ و برای ذبیحهٔ

هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها
 پر از آرد نرم مخلوط با روغن برای هدیه آردی.
 ۵۶ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۵۷ و
 یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک
 ساله برای قربانی سوختنی. ۵۸ و یک بز نر برای
 قربانی گناه. ۵۹ و برای ذبیحه صلح، دو گاو و
 پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله.
 این بود هدیه جملیثیل پسر فدّه‌صور.

۶۰ و در روز نهم، آیدان پسر جدعونى سرور
 بنی‌بنیامین. ۶۱ هدیه او یک طبق نقره که وزنش
 صد و سی مثقال بود و یک لگن نقره هفتاد
 مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از آرد
 نرم مخلوط با روغن، برای هدیه آردی. ۶۲ و یک
 قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۶۳ و یک گاو
 جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله برای
 قربانی سوختنی. ۶۴ و یک بز نر به جهت قربانی
 گناه. ۶۵ و به جهت ذبیحه صلح دو گاو و پنج قوچ
 و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله. این بود
 هدیه آیدان پسر جدعونى.

۶۶ و در روز دهم، آخیزر پسر عمیشدای
 سرور بنی‌دان. ۶۷ هدیه او یک طبق نقره که
 وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره،
 هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر
 از آرد نرم مخلوط با روغن برای هدیه آردی. ۶۸ و
 یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۶۹ و یک
 گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله
 برای قربانی سوختنی. ۷۰ و یک بز نر برای قربانی
 گناه. ۷۱ و برای ذبیحه صلح، دو گاو و پنج قوچ
 و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله. این بود
 هدیه آخیزر پسر عمیشدای.

یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک
 ساله برای قربانی سوختنی. ۴۰ و یک بز نر برای
 قربانی گناه. ۴۱ و برای ذبیحه صلح، دو گاو و
 پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله.
 این بود هدیه شلومیثیل پسر صوریشدای.

۴۲ و در روز ششم، آلیاساف پسر دعوثیل
 سرور بنی‌جاد. ۴۳ هدیه او یک طبق نقره که
 وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره
 هفتاد مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها
 پر از آرد نرم مخلوط با روغن برای هدیه آردی.
 ۴۴ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۴۵ و
 یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک
 ساله برای قربانی سوختنی. ۴۶ و یک بز نر برای
 قربانی گناه. ۴۷ و برای ذبیحه صلح، دو گاو و
 پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله.
 این بود هدیه آلیاساف پسر دعوثیل.


۴۸ و در روز هفتم، آلیشمع پسر عمیهود سرور
 بنی‌افرایم. ۴۹ هدیه او یک طبق نقره که وزنش
 صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد
 مثقال، موافق مثقال قدس، هر دوی آنها پر از
 آرد نرم مخلوط با روغن برای هدیه آردی. ۵۰ و
 یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۵۱ و یک
 گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله
 برای قربانی سوختنی. ۵۲ و یک بز نر برای قربانی
 گناه. ۵۳ و برای ذبیحه صلح، دو گاو و پنج قوچ
 و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله. این بود
 هدیه آلیشمع پسر عمیهود.

۵۴ و در روز هشتم، جملیثیل پسر فدّه‌صور
 سرور بنی‌مَنَسّی. ۵۵ هدیه او یک طبق نقره که
 وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره

۷۲ تمامی گاوان برای قربانی سوختنی، دوازده گاو و دوازده قوچ و دوازده بره نرینه یک ساله. با هدیه آردی آنها و دوازده بز نر برای قربانی گناه. ۸۸ و تمامی گاوان برای ذبیحه صلح، بیست و چهار گاو و شصت قوچ و شصت بز نر و شصت بره نرینه یک ساله. این بود تبرک مذبح بعد از آنکه مسح شده بود.

۸۹ و چون موسی به خیمه اجتماع داخل شد تا با وی سخن گوید، آنگاه قول را می شنید که از بالای کرسی رحمت که بر تابوت شهادت بود، از میان دو کروی به وی سخن می گفت، پس با او تکلم می نمود.

برافروختن چراغها

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:  ۲ «هارون را خطاب کرده، به وی بگو: هنگامی که چراغها را برافرازی، هفت چراغ پیش شمعدان روشنایی بدهد.» ۳ پس هارون چنین کرد، و چراغها را برافراشت تا پیش شمعدان روشنایی بدهد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۴ و صنعت شمعدان این بود: از چرخکاری طلا از ساق تا گلهايش چرخکاری بود، موافق نمونه‌ای که خداوند به موسی نشان داده بود، به همین طور شمعدان را ساخت.

تطهير لاویان

۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۶ «لاویان را از میان بنی اسرائیل گرفته، ایشان را تطهير نما. ۷ و برای تطهير ایشان، به ایشان چنین عمل نما: آن كفاره گناه را بر ایشان بپاش و بر

۷۲ و در روز یازدهم، فجعیئیل پسر عُکران سرور بنی اشیر. ۷۳ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره، هفتاد مثقال موافق مثقال قدس؛ هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن برای هدیه آردی. ۷۴ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۷۵ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله برای قربانی سوختنی. ۷۶ و یک بز نر برای قربانی گناه. ۷۷ و برای ذبیحه صلح، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه فجعیئیل پسر عُکران.

۷۸ و در روز دوازدهم، اخیع پسر عینان، سرور بنی نفتالی. ۷۹ هدیه او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس، هردوی آنها پر از آرد نرم مخلوط با روغن برای هدیه آردی. ۸۰ و یک قاشق طلا، ده مثقال پر از بخور. ۸۱ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله برای قربانی سوختنی. ۸۲ و یک بز نر برای قربانی گناه. ۸۳ و برای ذبیحه صلح، دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله. این بود هدیه اخیع پسر عینان.

۸۴ این بود تبرک مذبح در روزی که مسح شده بود، از جانب سروران اسرائیل دوازده طبق نقره و دوازده لگن نقره و دوازده قاشق طلا. ۸۵ هر طبق نقره صد و سی مثقال و هر لگن هفتاد، که تمامی نقره ظروف، دوهزار و چهارصد مثقال موافق مثقال قدس بود. ۸۶ و دوازده قاشق طلا پر از بخور هر کدام ده مثقال موافق مثقال قدس، که تمامی طلای قاشقها صد و بیست مثقال بود.

از میان بنی اسرائیل به هارون و پسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنی اسرائیل را در خیمهٔ اجتماع به جا آورند، و برای بنی اسرائیل کفاره نمایند، و چون بنی اسرائیل به قدس نزدیک آیند، وبا به بنی اسرائیل عارض نشود.»

۲۰ پس موسی و هارون و تمامی جماعت بنی اسرائیل به لاویان چنین کردند، برحسب هر آنچه خداوند موسی را دربارهٔ لاویان امر فرمود، همچنان بنی اسرائیل به ایشان عمل نمودند. ۲۱ و لاویان برای گناه خود کفاره کرده، رخت خود را شستند، و هارون ایشان را به حضور خداوند هدیه گذرانید، و هارون برای ایشان کفاره نمود، ایشان را تطهیر کرد. ۲۲ و بعد از آن لاویان داخل شدند تا در خیمهٔ اجتماع به حضور هارون و پسرانش به خدمت خود بپردازند، و چنانکه خداوند موسی را دربارهٔ لاویان امر فرمود، همچنان به ایشان عمل نمودند.

۲۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲۴ «این است قانون لاویان که از بیست و پنج ساله و بالاتر داخل شوند تا در کار خیمهٔ اجتماع مشغول خدمت بشوند. ۲۵ و از پنجاه ساله از کار خدمت بازاایستند، و بعد از آن خدمت نکنند. ۲۶ اما با برادران خود در خیمهٔ اجتماع به نگاهبانی نمودن مشغول شوند، و خدمتی دیگر نکنند. بدین طور با لاویان دربارهٔ ودیعت ایشان عمل نما.»

عید فصح

و در ماه اول سال دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، خداوند

۹

تمام بدن خود اُسُتْره بگذرانند، و رخت خود را شسته، خود را تطهیر نمایند. ۸ و گاوی جوان و هدیهٔ آردی آن، یعنی آرد نرم مخلوط با روغن بگیرند، و گاو جوان دیگر برای قربانی گناه بگیر. ۹ و لاویان را پیش خیمهٔ اجتماع نزدیک بیاور، و تمامی جماعت بنی اسرائیل را جمع کن. ۱۰ و لاویان را به حضور خداوند نزدیک بیاور، و بنی اسرائیل دستهای خود را بر لاویان بگذارند. ۱۱ و هارون لاویان را از جانب بنی اسرائیل به حضور خداوند هدیه بگذرانند، تا خدمت خداوند را به جا بیاورند. ۱۲ و لاویان دستهای خود را بر سر گاوان بنهند، و تویکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختی برای خداوند بگذاران، تا برای لاویان کفاره شود. ۱۳ و لاویان را پیش هارون و پسرانش برپا بدار، و ایشان را برای خداوند هدیه بگذاران. ۱۴ و لاویان را از میان بنی اسرائیل جدا نما و لاویان از آن من خواهند بود.

۱۵ «و بعد از آن لاویان داخل شوند تا خدمت خیمهٔ اجتماع را به جا آورند، و تو ایشان را تطهیر کرده، ایشان را هدیه بگذاران. ۱۶ زیرا که ایشان از میان بنی اسرائیل به من بالکل داده شده‌اند، و به عوض هر گشایندهٔ رحم، یعنی به عوض همهٔ نخست‌زادگان بنی اسرائیل، ایشان را برای خود گرفته‌ام. ۱۷ زیرا که جمیع نخست‌زادگان بنی اسرائیل خواه از انسان و خواه از چهار پایان، از آن من‌اند. در روزی که جمیع نخست‌زادگان را در زمین مصر زدم، ایشان را برای خود تقدیس نمودم. ۱۸ پس لاویان را به عوض همهٔ نخست‌زادگان بنی اسرائیل گرفتم. ۱۹ و لاویان را

موسی را در صحرای سینا خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل عید فصیح را در موسمش به جا آورند.^۳ در روز چهاردهم این ماه آن را در وقت عصر در موسمش به جا آورید، برحسب همه فریاض و همه احکامش آن را معمول دارید.»^۴ پس موسی به بنی اسرائیل گفت که فصیح را به جا آورند.^۵ و فصیح را در روز چهاردهم ماه اول، در وقت عصر در صحرای سینا به جا آوردند؛ برحسب هرچه خداوند به موسی امر فرموده بود بنی اسرائیل چنان عمل نمودند.^۶ اما بعضی اشخاص بودند که از مِیت آدمی نجس شده، فصیح را در آن روز نتوانستند به جا آورند، پس در آن روز نزد موسی و هارون آمدند،^۷ و آن اشخاص وی را گفتند که «ما از مِیت آدمی نجس هستیم؛ پس چرا از گذراندن قربانی خداوند در موسمش در میان بنی اسرائیل ممنوع شویم؟»^۸

موسی ایشان را گفت: «بایستید تا آنچه خداوند در حق شما امر فرماید، بشنوم.»^۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی از شما یا از اعیان شما از مِیت نجس شود، یا در سفر دور باشد، با وجود این فصیح را برای خداوند به جا آورد.^{۱۱} در روز چهاردهم ماه دوم، آن را در وقت عصر به جا آورند، و آن را با نان فطیر و سبزی تلخ بخورند.^{۱۲} چیزی از آن تا صبح نگذارند و از آن استخوانی نشکنند؛ برحسب جمیع فریاض فصیح آن را معمول دارند.^{۱۳} اما کسی که ظاهر باشد و در سفر نباشد و از به جا آوردن فصیح بازایستد، آن کس از قوم خود منقطع شود، چونکه قربانی خداوند

ابر و آتش

^{۱۵} و در روزی که مسکن برپا شد، ابر مسکن خیمه شهادت را پوشانید، و از شب تا صبح مثل منظر آتش بر مسکن می بود.^{۱۶} همیشه چنین بود که ابر آن را می پوشانید و منظر آتش در شب.^{۱۷} و هرگاه ابر از خیمه برمی خاست، بعد از آن بنی اسرائیل کوچ می کردند و در هر جایی که ابر ساکن می شد، آنجا بنی اسرائیل اردو می زدند.^{۱۸} به فرمان خداوند بنی اسرائیل کوچ می کردند و به فرمان خداوند اردو می زدند، همه روزهایی که ابر بر مسکن ساکن می بود، در اردو می ماندند.^{۱۹} و چون ابر، روزهای بسیار بر مسکن توقف می نمود، بنی اسرائیل ودیعت خداوند را نگاه می داشتند و کوچ نمی کردند.^{۲۰} و بعضی اوقات ابر ایام قلیلی بر مسکن می ماند، آنگاه به فرمان خداوند در اردو می ماندند و به فرمان خداوند کوچ می کردند.^{۲۱} و بعضی اوقات، ابر از شام تا صبح می ماند و در وقت صبح ابر برمی خاست، آنگاه کوچ می کردند، یا اگر روز و شب می ماند چون ابر برمی خاست، می کوچیدند.^{۲۲} خواه دو روز و خواه یک ماه و خواه یک سال، هر قدر ابر بر مسکن توقف نموده، بر آن ساکن می بود، بنی اسرائیل در اردو می ماندند، و کوچ

تا برای شما به حضور خدای شما یادگاری باشد.
 مِنْ يَهُوهَ خدای شما هستم.»

کوچ از صحرای سینا

۱۱ و واقع شد در روز بیستم ماه دوم سال دوم که ابراز بالای خیمه شهادت برداشته شد،
 ۱۲ و بنی اسرائیل به مراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند، و ابر در صحرای فاران ساکن شد،
 ۱۳ و ایشان اول به فرمان خداوند به واسطه موسی کوچ کردند.

۱۴ و عَلمَ محله بنی یهودا، اول با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او نَحْشون پسر عَمیناداب بود. ۱۵ و بر فوج سبط بنی یساکار، نَتَنائیل پسر صوغر. ۱۶ و بر فوج سبط بنی زبولون، اَلیاب پسر حیلون.

۱۷ پس مسکن را پایین آوردند و بنی جرشون و بنی مَراری که حاملان مسکن بودند، کوچ کردند.

۱۸ و عَلمَ محله رؤیین با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او اَلبِصور پسر شَدیئور بود. ۱۹ و بر فوج سبط بنی شمعون، شَلومیهیل پسر صوریشدای. ۲۰ و بر فوج سبط بنی جاد، اَلیاساف پسر دَعوئیل.

۲۱ پس قَهاتیان که حاملان قدس بودند، کوچ کردند و پیش از رسیدن ایشان، آنها مسکن را برپا داشتند.

۲۲ پس عَلمَ محله بنی افرایم با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او اَلیَشَمع پسر عَمیهدود بود. ۲۳ و بر فوج سبط بنی مَنَسی، جَملیئیل پسر قَدَهصور. ۲۴ و بر فوج سبط بنی بنیامین، اَبیدان

نمی کردند و چون برمی خاست، می کوچیدند.
 ۲۳ به فرمان خداوند اردو می زدند، و به فرمان خداوند کوچ می کردند، و ودیعت خداوند را برحسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، نگاه می داشتند.

دو شیپور نقره

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «برای خود دو شیپور نقره بساز، آنها را از چرخکاری درست کن، و آنها را برای خواندن جماعت و کوچیدن اردو بکار ببر. ۳ و چون آنها را بنوازند تمامی جماعت نزد تو به در خیمه اجتماع جمع شوند. ۴ و چون یکی را بنوازند، سروران و رؤسای هزاره های اسرائیل نزد تو جمع شوند. ۵ و چون تیز آهنگ بنوازید محله هایی که به طرف مشرق جا دارند، کوچ بکنند. ۶ و چون مرتبه دوم تیز آهنگ بنوازید، محله هایی که به طرف جنوب جا دارند کوچ کنند؛ برای کوچ دادن ایشان تیز آهنگ بنوازند. ۷ و برای جمع کردن جماعت بنوازید، اما تیز آهنگ منوازید.

۸ «و بنی هارون کهنه، شیپورها را بنوازند. این برای شما در نسلهای شما فریضه ابدی باشد. ۹ و چون در زمین خود برای جنگ با دشمنی که بر شما تعدی می نماید می روید، شیپورها را تیز آهنگ بنوازید، پس به حضور یَهُوه خدای خود به یاد آورده خواهید شد، و از دشمنان خود نجات خواهید یافت. ۱۰ و در روز شادی خود و در عیدها و در اول ماه های خود شیپورها را بر قربانی های سوختنی و ذبایح صلح خود بنوازید،

پسر جدعونى. ۳۶ و چون فرود مى آمد، مى گفت: «ای خداوند نزد هزاران هزار اسرائیل رجوع نما.»

طغیان قوم

و قوم شکایت کنان در گوش خداوند بد گفتند، و خداوند این را شنیده، غضبش افروخته شد، و آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده، در اطراف اردو بسوخت. ۲ و قوم نزد موسی فریاد برآورده، موسی نزد خداوند دعا نمود و آتش خاموش شد. ۳ پس آن مکان را تبعیرَه نام نهادند، زیرا که آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شد.

۴ و گروه مختلف که در میان ایشان بودند، شهوت پرست شدند، و بنی اسرائیل باز گریان شده، گفتند: «کیست که ما را گوشت بخوراند! ۵ ماهی ای را که در مصر مفت می خوردیم و خیار و خربوزه و تره و پیاز و سیر را به یاد می آوریم. ۶ و الآن جان ما خشک شده، و چیزی نیست و غیر از این منّ، در نظر ما هیچ نمی آید!»

۷ و منّ مثل تخم گشنیز بود و شکل آن مثل شکل مُقْل. ۸ و قوم گردش کرده، آن را جمع می نمودند، و آن را در آسیا خرد می کردند یا در هاون می کوبیدند، و در دیگها پخته، گردها از آن می ساختند. و طعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود. ۹ و چون شبهم در وقت شب بر اردو می بارید، منّ نیز بر آن می ریخت.

۱۰ و موسی قوم را شنید که با اهل خانه خود هر یک به در خیمه خویش می گریستند، و خشم خداوند به شدت افروخته شد، و در نظر موسی نیز قبیح آمد. ۱۱ و موسی به خداوند گفت:

۲۵ پس علم محله بنی دان که مؤخر همه محله ها بود با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او اخیعزّر پسر عمیشدای بود. ۲۶ و بر فوج سبط بنی اشیر، فجعیثیل پسر عُکران. ۲۷ و بر فوج سبط بنی نفتالی، اخیع پسر عینان. ۲۸ این بود مراحل بنی اسرائیل با افواج ایشان. پس کوچ کردند.

۲۹ و موسی به حوباب پسر رعوثیل مدیانی که برادرزن موسی بود، گفت: «ما به مکانی که خداوند درباره آن گفته است که آن را به شما خواهم بخشید کوچ می کنیم، همراه ما بیا و بتو احسان خواهیم نمود، چونکه خداوند درباره اسرائیل نیکو گفته است.»

۳۰ او وی را گفت: «نمی آیم، بلکه به زمین و به خاندان خود خواهم رفت.»

۳۱ گفت: «ما را ترک مکن زیرا چونکه تو منازل ما را در صحرا می دانی، برای ما مثل چشم خواهی بود. ۳۲ و اگر همراه ما بیایی، هر احسانی که خداوند بر ما بنماید، همان را بر تو خواهیم نمود.»

۳۳ و از کوه خداوند سفر سه روزه کوچ کردند، و تابوت عهد خداوند سفر سه روزه پیش روی ایشان رفت تا آرامگاهی برای ایشان بطلبد. ۳۴ و ابر خداوند در روز بالای سر ایشان بود، وقتی که از لشکرگاه روانه می شدند.

۳۵ و چون تابوت روانه می شد، موسی می گفت: «ای خداوند برخیز و دشمنانت پراکنده شوند و مَبِغْضَانَت از حضور تو مغلوب گردند.»

۲۰ بلکه یک ماه تمام تا از بینی شما بیرون آید و نزد شما مکروه شود، چونکه خداوند را که در میان شماست رد نمودید، و به حضور وی گریان شده، گفتید، چرا از مصر بیرون آمدیم.»

۲۱ موسی گفت: «قومی که من در میان ایشانم، ششصد هزار پیاده‌اند و تو گفتی ایشان را گوشت خواهم داد تا یک ماه تمام بخورند. ۲۲ آیا گله‌ها و رمه‌ها برای ایشان کشته شود تا برای ایشان کفایت کند؟ یا همه ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت کند؟»

۲۳ خداوند موسی را گفت: «آیا دست خداوند کوتاه شده است؟ الآن خواهی دید که کلام من بر تو واقع می‌شود یا نه.»

۲۴ پس موسی بیرون آمده، سخنان خداوند را به قوم گفت، و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده، ایشان را به اطراف خیمه برپا داشت. ۲۵ و خداوند در ابر نازل شده، با وی تکلم نمود، و از روحی که بر وی بود، گرفته، بر آن هفتاد نفر مشایخ نهاد و چون روح بر ایشان قرار گرفت، نبوت کردند، اما مزید نکردند.

۲۶ اما دو نفر در لشکرگاه باقی ماندند که نام یکی آلداد بود و نام دیگری میداد، و روح بر ایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود، اما نزد خیمه نیامده، در لشکرگاه نبوت کردند. ۲۷ آنگاه جوانی دوید و به موسی خبر داده، گفت: «الداد و میداد در لشکرگاه نبوت می‌کنند.»

۲۸ و یوشع پسر نون خادم موسی که از برگزیدگان او بود، در جواب گفت: «ای آقایم موسی ایشان را منع نما!»

«چرا به بنده خود بدی نمودی؟ و چرا در نظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قوم را بر من نهادی؟ ۱۲ آیا من به تمامی این قوم حامله شده، یا من ایشان را زاییده‌ام که به من می‌گویی ایشان را در آغوش خود بردار، به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردی مثل لالا که طفل شیرخواره را برمی‌دارد؟ ۱۳ گوشت از کجا پیداکنم تا به همه این قوم بدهم؟ زیرا نزد من گریان شده، می‌گویند ما را گوشت بده تا بخوریم. ۱۴ من به تنهایی نمی‌توانم تحمل تمامی این قوم را بنمایم زیرا بر من زیاد سنگین است. ۱۵ و اگر با من چنین رفتار نمایی، پس هرگاه در نظر تو التفات یافتم مرا کشته، نابود ساز تا بدبختی خود را نبینم.»

۱۶ پس خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشان را می‌دانی که مشایخ قوم و سروران آنها می‌باشند نزد من جمع کن، و ایشان را به خیمه اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند. ۱۷ و من نازل شده، در آنجا با تو سخن خواهم گفت، و از روحی که بر توست گرفته، بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو به تنهایی متحمل آن نباشی.»

۱۸ «و قوم را بگو که برای فردا خود را تقدیس نمایند تا گوشت بخورید، چونکه در گوش خداوند گریان شده، گفتید، کیست که ما را گوشت بخوراند! زیرا که در مصر ما را خوش می‌گذشت! پس خداوند شما را گوشت خواهد داد تا بخورید. ۱۹ نه یک روز و نه دو روز خواهید خورد، و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست روز،

۴ در ساعت خداوند به موسی و هارون و مریم گفت: «شما هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آید.» و هر سه بیرون آمدند. ۵ و خداوند در ستون ابر نازل شده، به در خیمه ایستاد، و هارون و مریم را خوانده، ایشان هر دو بیرون آمدند. ۶ و او گفت: «الآن سخنان مرا بشنوید: اگر در میان شما نبی‌ای باشد، من که یَهُوَه هستم، خود را در رؤیا بر او ظاهر می‌کنم و در خواب به او سخن می‌گویم. ۷ اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امین است. ۸ با وی روبرو و آشکارا و نه در رمزها سخن می‌گویم، و شبیه خداوند را معاینه می‌بیند. پس چرا نترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آوردید؟» ۹ و غضب خداوند بر ایشان افروخته شده، برفت. ۱۰ و چون ابر از روی خیمه برخاست، اینک مریم مثل برف مبروص بود، و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک مبروص بود. ۱۱ و هارون به موسی گفت: «وای ای آقایم، بار این گناه را بر ما مگذار زیرا که حماقت کرده، گناه وزیده‌ایم. ۱۲ و او مثل میت‌های نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید، نصف بدنش پوسیده باشد.» ۱۳ پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده، گفت: «ای خدا او را شفا بده!» ۱۴ خداوند به موسی گفت: «اگر پدرش به روی وی فقط آب دهان می‌انداخت، آیا هفت روز خجل نمی‌شد؟ پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود، و بعد از آن داخل شود.» ۱۵ پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند، و تا داخل شدن مریم، قوم کوچ نکردند. ۱۶ و بعد از آن، قوم از حضیروت کوچ کرده،

۲۹ موسی وی را گفت: «آیا تو برای من حسد می‌بری؟ کاشکه تمامی قوم خداوند نبی می‌بودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه می‌نمود!» ۳۰ پس موسی با مشایخ اسرائیل به لشکرگاه آمدند.

۳۱ و بادی از جانب خداوند وزیده، بلدرچین را از دریا برآورد و آنها را به اطراف لشکرگاه تخمیناً یک روز راه به این طرف و یک روز راه به آن طرف پراکنده ساخت، و قریب به دو ذراع از روی زمین بالا بودند. ۳۲ و قوم برخاسته تمام آن روز و تمام آن شب و تمام روز دیگر بلدرچین را جمع کردند و آنکه کمتر یافته بود، ده حומר جمع کرده بود، و آنها را به اطراف اردو برای خود پهن کردند. ۳۳ و گوشت هنوز در میان دندان ایشان می‌بود پیش از آنکه خاییده شود، که غضب خداوند بر ایشان افروخته شده، خداوند قوم را به بلای بسیار سخت مبتلا ساخت. ۳۴ و آن مکان را قُبُروت هَتَاوَه نامیدند، زیرا قومی را که شهوت پرست شدند، در آنجا دفن کردند. ۳۵ و قوم از قُبُروت هَتَاوَه به حضیروت کوچ کرده، در حضیروت توقف نمودند.

شکایت مریم و هارون

۱۲ و مریم و هارون درباره زن حبشی که موسی گرفته بود، بر او شکایت آوردند، زیرا زن حبشی گرفته بود. ۲ و گفتند: «آیا خداوند با موسی به تنهایی تکلم نموده است، مگر به ما نیز تکلم ننموده؟» و خداوند این را شنید. ۳ و موسی مرد بسیار بردبار بود، بیشتر از جمیع مردمانی که بر روی زمین‌اند.

در صحرای فاران اردو زدند.

تجسس کنعان

۱۳

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ^۲ «کسان بفرست تا زمین کنعان را که به بنی اسرائیل دادم، جاسوسی کنند؛ یک نفر را از هر سبط آبی ایشان که هرکدام در میان ایشان سرور باشد، بفرستید.»

^۳ پس موسی به فرمان خداوند، ایشان را از صحرای فاران فرستاد، و همهٔ ایشان رؤسای بنی اسرائیل بودند. ^۴ و نامهای ایشان اینهاست: از سبط رؤبین، شَمُوع پسر زَکُور. ^۵ از سبط شمعون، شافاط پسر حوری. ^۶ از سبط یهوذا، کالیب پسر یَفْثَه. ^۷ از سبط یَساکار، یَجَال پسر یوسف. ^۸ از سبط افرایم، هوشع پسر نون. ^۹ از سبط بنیامین، فَلَطی پسر رافو. ^{۱۰} از سبط زبولون، جَدِیثیل پسر سودی. ^{۱۱} از سبط یوسف از سبط مَنَسِی، جَدی پسر سوسی. ^{۱۲} از سبط دان، عَمِیثیل پسر جَمَلی. ^{۱۳} از سبط اشیر، سَتور پسر میکائیل. ^{۱۴} از سبط نفتالی، نَحبی پسر وَفْسِی. ^{۱۵} از سبط جاد، جاوئیل پسر ماکی. ^{۱۶} این است نامهای کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاد، و موسی هوشع پسر نون را یهوشوع نام نهاد.

^{۱۷} و موسی ایشان را برای جاسوسی زمین کنعان فرستاده، به ایشان گفت: «از اینجا به جنوب رفته، به کوهستان برآید. ^{۱۸} و زمین را ببینید که چگونه است و مردم را که در آن ساکنند که قوی اند یا ضعیف، قلیل اند یا کثیر. ^{۱۹} و زمینی که در آن ساکنند چگونه است، نیک یا بد؟

و در چه قسم شهرها ساکنند، در چادرها یا در قلعه‌ها؟ ^{۲۰} و چگونه است زمین، چرب یا لاغر؟ درخت دارد یا نه؟ پس قوی دل شده، از میوهٔ زمین بیاورید.» و آن وقت موسم نوبر انگور بود. ^{۲۱} پس رفته، زمین را از بیابان سین تا رَحوب نزد مدخل حَمات جاسوسی کردند. ^{۲۲} و به جنوب رفته، به حبرون رسیدند، و آخیمان و شیشای و تلمای بنی عناق در آنجا بودند، اما حبرون هفت سال قبل از صوعن مصر بنا شده بود. ^{۲۳} و به وادی اَشْکول آمدند، و شاخه‌ای با یک خوشهٔ انگور بریده، آن را بر چوب دستی، میان دو نفر با قدری از انار و انجیر برداشته، آوردند. ^{۲۴} و آن مکان به سبب خوشهٔ انگور که بنی اسرائیل از آنجا بریده بودند، به وادی اَشْکول نامیده شد.

^{۲۵} و بعد از چهل روز، از جاسوسی زمین برگشتند. ^{۲۶} و روانه شده، نزد موسی و هارون و تمامی جماعت بنی اسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند، و برای ایشان و برای تمامی جماعت خیر آوردند، و میوهٔ زمین را به ایشان نشان دادند. ^{۲۷} و برای او حکایت کرده، گفتند: «به زمینی که ما را فرستادی رفتیم، و به درستی که به شیر و شهد جاری است، و میوه‌اش این است. ^{۲۸} اما مردمانی که در زمین ساکنند زور آورند، و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم، و بنی عناق را نیز در آنجا دیدیم. ^{۲۹} و عمالقه در زمین جنوب ساکنند، و حِیتان و یوسیان و اموریان در کوهستان سکونت دارند. و کنعانیان نزد دریا و بر کنارهٔ اردن ساکنند.» ^{۳۰} و کالیب قوم را پیش موسی خاموش

برای جاسوسی آن از آن عبور نمودیم، زمین بسیار بسیار خوبی است.^۸ اگر خداوند از ما راضی است ما را به این زمین آورده، آن را به ما خواهد بخشید، زمینی که به شیر و شهد جاری است.^۹ زنهار از خداوند متهمد مشوید، و از اهل زمین ترسان مباشید، زیرا که ایشان خوراک ما هستند، سایه ایشان از ایشان گذشته است، و خداوند با ماست، از ایشان مترسید.»

۱۰ اما تمامی جماعت گفتند که باید ایشان را سنگسار کنند. آنگاه جلال خداوند در خیمه اجتماع بر تمامی بنی اسرائیل ظاهر شد.^{۱۱} و خداوند به موسی گفت: «تا به کی این قوم مرا اهانست نمایند؟ و تا به کی با وجود همه آیاتی که در میان ایشان نمودم، به من ایمان نیاورند؟^{۱۲} ایشان را به وبا مبتلا ساخته، هلاک می‌کنم و از تو قومی بزرگ و عظیم‌تر از ایشان خواهم ساخت.»

۱۳ موسی به خداوند گفت: «آنگاه مصریان خواهند شنید، زیرا که این قوم را به قدرت خود از میان ایشان بیرون آوردی.^{۱۴} و به ساکنان این زمین خبر خواهند داد و ایشان شنیده‌اند که تو ای خداوند، در میان این قوم هستی، زیرا که تو ای خداوند، معاینه دیده می‌شوی، و ابر تو بر ایشان قایم است، و تو پیش روی ایشان روز در ستون ابر و شب در ستون آتش می‌خرامی.^{۱۵} پس اگر این قوم را مثل شخص واحد بکشی، طوایفی که آوازه تو را شنیده‌اند، خواهند گفت: ^{۱۶} چون که خداوند نتوانست این قوم را به زمینی که برای ایشان قسم خورده بود درآورد، از این سبب ایشان را در صحرا کشت.^{۱۷} پس الآن قدرت

ساخته، گفت: «بی‌درنگ برویم و آن را در تصرف آریم، زیرا که می‌توانیم بر آن غالب شویم.»^{۳۱} اما آن کسانی که با وی رفته بودند، گفتند: «نمی‌توانیم با این قوم مقابله نماییم زیرا که ایشان از ما قوی‌ترند.»^{۳۲} و درباره زمینی که آن را جاسوسی کرده بودند، خبر بد نزد بنی اسرائیل آورده، گفتند: «زمینی که برای جاسوسی آن از آن گذشتیم زمینی است که ساکنان خود را می‌خورد، و تمامی قومی که در آن دیدیم، مردان بلند قد بودند.^{۳۳} و در آنجا جباران بنی عناق را دیدیم که اولاد جبارانند، و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان می‌نمودیم.

طغیان قوم اسرائیل

و تمامی جماعت آواز خود را بلند کرده، فریاد نمودند. و قوم در آن شب می‌گریستند.^۲ و جمیع بنی اسرائیل بر موسی و هارون همه‌همه کردند، و تمامی جماعت به ایشان گفتند: «کاش که در زمین مصر می‌مردیم یا در این صحرا وفات می‌یافتیم!^۳ و چرا خداوند ما را به این زمین می‌آورد تا به دم شمشیر بیفتم، و زنان و اطفال ما به یغما برده شوند؟ آیا برگشتن به مصر برای ما بهتر نیست؟»^۴ و به یکدیگر گفتند: «سررداری برای خود مقرر کرده، به مصر برگردیم.»

^۵ پس موسی و هارون به حضور تمامی گروه جماعت بنی اسرائیل به رو افتادند.^۶ و یوشع پسر نون و کالیب پسر یفنه که از جاسوسان زمین بودند، رخت خود را دریدند.^۷ و تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفتند: «زمینی که

شما، از بیست ساله و بالاتر که بر من مهمه کرده‌اید. ۳۰ شما به زمینی که درباره آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم، هرگز داخل نخواهید شد، مگر کالیب پسر یَفَنَه و یوشع پسر نون. ۳۱ اما اطفال شما که درباره آنها گفتید که به یغما برده خواهند شد، ایشان را داخل خواهم کرد و ایشان زمینی را که شما رد کردید، خواهند دانست. ۳۲ اما لاشه‌های شما در این صحرا خواهد افتاد. ۳۳ و پسران شما در این صحرا چهل سال آواره بوده، بار زناکاری شما را متحمل خواهند شد، تا لاشه‌های شما در صحرا تلف شود. ۳۴ برحسب شماره روزهایی که زمین را جاسوسی می‌کردید، یعنی چهل روز. یک سال به عوض هر روز، بار گناهان خود را چهل سال متحمل خواهید شد، و مخالفت مرا خواهید دانست. ۳۵ من که یَهُوه هستم، گفتم که البته این را به تمامی این جماعت شیر که به ضد من جمع شده‌اند خواهم کرد، و در این صحرا تلف شده، در اینجا خواهند مرد.»

۳۶ و اما آن کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاده بود، و ایشان چون برگشتند خبر بد درباره زمین آورده، تمام جماعت را از او گله‌مند ساختند، ۳۷ آن کسانی که این خبر بد را درباره زمین آورده بودند، به حضور خداوند از ویا مردند. ۳۸ اما یوشع پسر نون و کالیب پسر یَفَنَه از جمله آنانی که برای جاسوسی زمین رفته بودند، زنده ماندند.»

۳۹ و چون موسی این سخنان را به جمیع بنی‌اسرائیل گفت، قوم بسیار گریستند. ۴۰ و بامدادان به زودی برخاسته، به سر کوه برآمده،

خداوند عظیم بشود، چنانکه گفته بودی ۱۸ که یَهُوه دیرخشم و بسیار رحیم و آمرزنده گناه و عصیان است، اما مجرم را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبت گناه پدران را بر پسران تا پشت سوم و چهارم می‌رساند. ۱۹ پس گناه این قوم را برحسب عظمت رحمت خود بیامرز، چنانکه این قوم را از مصر تا اینجا آزموده‌ای.»

۲۰ خداوند گفت: «برحسب کلام تو آمرزیدم. ۲۱ اما به حیات خودم قسم که تمامی زمین از جلال یَهُوه پر خواهد شد. ۲۲ چونکه جمیع مردانی که جلال و آیات مرا که در مصر و بیابان نمودم دیدند، مرا ده مرتبه امتحان کرده، آواز مرا نشنیدند. ۲۳ به درستی که ایشان زمینی را که برای پدران ایشان قسم خوردم، نخواهند دید، و هرکه مرا اهانت کرده باشد، آن را نخواهد دید. ۲۴ اما بنده من کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا تماماً اطاعت نمود، او را به زمینی که رفته بود داخل خواهم ساخت، و نسل او وارث آن خواهند شد. ۲۵ و چونکه عمالیقان و کنعانیان در وادی ساکنند، فردا رو گردانیده، از راه دریای سرخ به صحرا کوچ کنید.»

۲۶ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ۲۷ «تا به کی این جماعت شیریر را که بر من مهمه می‌کنند متحمل بشوم؟ هممه بنی‌اسرائیل را که بر من مهمه می‌کنند، شنیدم. ۲۸ به ایشان بگو خداوند می‌گوید: به حیات خودم قسم که چنانکه شما در گوش من گفتید، همچنان با شما عمل خواهم نمود. ۲۹ لاشه‌های شما در این صحرا خواهد افتاد، و جمیع شمرده‌شدگان شما برحسب تمامی عدد

بره حاضرکن.

۶ «یا برای قوچ برای هدیه آردی دو دهم ایفه آرد نرم مخلوط شده با یک ثلث هین روغن حاضرکن. ۷ و برای هدیه ریختنی یک ثلث هین شراب برای خوشبویی برای خداوند حاضرکن.»
 ۸ «و چون گاوی برای قربانی سوختنی یا ذبیحه‌ای برای ادای نذر یا برای ذبیحه صلح برای خداوند حاضر می‌کنی، ۹ آنگاه برای هدیه آردی، سه دهم ایفه آرد نرم مخلوط شده با نصف هین روغن با گاو بگذرانند. ۱۰ و برای هدیه ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بشود.»

۱۱ «همچنین برای هر گاو و برای هر قوچ و برای هر بره نرینه و هر بزغاله کرده شود. ۱۲ برحسب شماره‌ای که حاضر کنید بدین قسم برای هر یک، موافق شماره آنها عمل نمایید.»

۱۳ «هر متوطن چون هدیه آتشین خوشبو برای خداوند می‌گذراند، این او امر را به اینطور به جا بیاورد. ۱۴ و اگر غریبی که در میان شما مأوا گزیند، هر که در قرن‌های شما در میان شما باشد، می‌خواهد هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بگذراند، به نوعی که شما عمل می‌نمایید، او نیز عمل نماید. ۱۵ برای شما که اهل جماعت هستید و برای غریبی که نزد شما مأوا گزیند یک فریضه باشد، فریضه ابدی در نسل‌های شما؛ مثل شما به حضور خداوند مثل غریب است. ۱۶ یک قانون و یک حکم برای شما و برای غریبی که در میان شما مأوا گزیند، خواهد بود.»

۱۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۱۸ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو:

گفتند: «اینک حاضریم و به مکانی که خداوند وعده داده است می‌رویم، زیرا گناه کرده‌ایم.»

۴۱ موسی گفت: «چرا از فرمان خداوند تجاوز می‌نمایید؟ اما این کار به کام نخواهد شد ۴۲ مروید زیرا خداوند در میان شما نیست، مبادا از پیش دشمنان خود مغلوب شوید. ۴۳ زیرا عملیقیان و کنعانیان آنجا پیش روی شما هستند، پس به شمشیر خواهید افتاد؛ و چونکه از پیروی خداوند روگردانیده‌اید، بنابراین خداوند با شما نخواهد بود.

۴۴ اما ایشان از راه تکبر به سر کوه رفتند، اما تابوت عهد خداوند و موسی از میان لشکرگاه بیرون نرفتند. ۴۵ آنگاه عملیقیان و کنعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمده، ایشان را زدند و تا حُرما مغلوب ساختند.

هدایا و قربانی‌ها

و خداوند موسی را خطاب کرده،
۱۵ گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمین سکونت خود که من آن را به شما می‌دهم داخل شوید، ۳ و می‌خواهید هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید، چه قربانی سوختنی و چه ذبیحه وفای نذر، یا برای نافله یا در عیدهای خود، برای گذرانیدن هدیه خوشبو برای خداوند، خواه از رمه و خواه از گله، ۴ آنگاه کسی که هدیه خود را می‌گذراند، برای هدیه آردی یک دهم ایفه آرد نرم مخلوط شده با یک ربع هین روغن برای خداوند بگذرانند. ۵ و برای هدیه ریختنی یک ربع هین شراب با قربانی سوختنی یا برای ذبیحه برای هر

کفساره کند تا برای وی کفاره بشود و آمرزیده خواهد شد.^{۲۹} برای کسی که سهواً خطا کند، خواه متوطنی از بنی اسرائیل و خواه غریبی که در میان ایشان ساکن باشد، یک قانون خواهد بود.^{۳۰} «و اما کسی که به دست بلند عمل نماید، چه متوطن و چه غریب، او به خداوند کفر کرده باشد. پس آن شخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد.^{۳۱} چونکه کلام خداوند را حقیر شمرده، حکم او را شکسته است، آن کس البته منقطع شود و گناهش بر وی خواهد بود.»

^{۳۲} و چون بنی اسرائیل در صحرا بودند، کسی را یافتند که در روز سَبْت هیزم جمع می کرد.^{۳۳} و کسانی که او را یافتند که هیزم جمع می کرد، او را نزد موسی و هارون و تمامی جماعت آوردند.^{۳۴} و او را در حبس نگاه داشتند، زیرا که اعلام نشده بود که با وی چه باید کرد.^{۳۵} و خداوند به موسی گفت: «این شخص البته کشته شود، تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه با سنگها سنگسار کنند.»^{۳۶} پس تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه آورده، او را سنگسار کردند و بگرد، چنانکه خداوند به موسی امر کرده بود.

^{۳۷} و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ^{۳۸} «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو که برای خود بر گوشه‌های رخت خویش در قرنهای خود صیصیت بسازند و رشته لاجوردی بر هر گوشه صیصیت بگذارند.^{۳۹} و برای شما صیصیت خواهد بود تا بر آن بنگرید و تمام اوامر خداوند را به یاد آورده، به جا آورید، و در پی دلها و چشمان خود که شما در پی آنها زنا می کنید، منحرف نشوید.^{۴۰} تا تمامی اوامر مرا

چون به زمینی که من شما را در آن درمی آورم داخل شوید،^{۱۹} و از محصول زمین بخورید، آنگاه هدیه افراشتنی برای خداوند بگذارید.^{۲۰} از خمیر اول خود گرده‌ای برای هدیه افراشتنی بگذارید؛ مثل هدیه افراشتنی خرمن، همچنان آن را بگذارید.^{۲۱} از خمیر اول خود، هدیه افراشتنی در قرنهای خود برای خداوند بگذارید.

^{۲۲} «و هرگاه سهواً خطا کرده، جمیع این اوامر را که خداوند به موسی گفته است، به جا نیآورده باشید،^{۲۳} یعنی هرچه خداوند به واسطه موسی شما را امر فرمود، از روزی که خداوند امر فرمود و از آن به بعد در قرنهای شما.^{۲۴} پس اگر این کار سهواً و بدون اطلاع جماعت کرده شد، آنگاه تمامی جماعت یک گاو جوان برای قربانی سوختنی و خوشبویی برای خداوند با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن، موافق رسم بگذارند، و یک بز نر برای قربانی گناه.^{۲۵} و کاهن برای تمامی جماعت بنی اسرائیل کفاره نماید، و ایشان آمرزیده خواهند شد، زیرا که آن کار سهواً شده است؛ و ایشان قربانی خود را برای هدیه آتشین خداوند و قربانی گناه خود را برای سهو خویش، به حضور خداوند گذرانیده‌اند.^{۲۶} و تمامی جماعت بنی اسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن باشد، آمرزیده خواهند شد، زیرا که به تمامی جماعت سهواً شده بود.

^{۲۷} «و اگر یک نفر سهواً خطا کرده باشد، آنگاه بز ماده یک ساله برای قربانی گناه بگذارند.^{۲۸} و کاهن برای آن کسی که سهو کرده است چونکه خطای او از نادانستگی بود، به حضور خداوند

که خدای اسرائیل شما را از جماعت اسرائیل ممتاز کرده است، تا شما را نزد خود بیاورد تا در مسکن خداوند خدمت نمایید، و به حضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید؟^{۱۰} و تو را و جمیع برادرانت بنی لایوی را با تو نزدیک آورد، و آیا کهنانت را نیز می‌طلبید؟^{۱۱} از این جهت تو و تمامی جمعیت تو به ضد خداوند جمع شده‌اید. و اما هارون چیست که بر او همه‌می‌کنید؟^{۱۲} و موسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند، و ایشان گفتند: «نمی‌آییم!»^{۱۳} آیا کم است که ما را از زمینی که به شیر و شهد جاری است، بیرون آوردی تا ما را در صحرا نیز هلاک سازی که می‌خواهی خود را بر ما حکمران سازی؟^{۱۴} و ما را هم به زمینی که به شیر و شهد جاری است در نیاوردی و ملکیتی از مزرعه‌ها و تاکستانها به ما ندادی. آیا چشمان این مردمان را می‌کنی؟ نخواهیم آمد!»

^{۱۵} و موسی بسیار خشمناک شده، به خداوند گفت: «هدیهٔ ایشان را منظور منما، یک خر از ایشان نگرفتم، و به یکی از ایشان زیان نرساندم.»^{۱۶} و موسی به قورح گفت: «تو با تمامی جمعیت خود فردا به حضور خداوند حاضر شوید، تو و ایشان و هارون.^{۱۷} و هر کس می‌چمر خود را گرفته، بخور بر آنها بگذارد؛ و شما هر کس می‌چمر خود، یعنی دویست و پنجاه می‌چمر به حضور خداوند بیاورید، تو نیز و هارون هر یک می‌چمر خود را بیاورید.»^{۱۸} پس هر کس می‌چمر خود را گرفته، و آتش در آنها نهاد، و بخور بر آنها گذارده، نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع، با موسی و هارون ایستادند.^{۱۹} و قورح تمامی جماعت را

به یاد آورد، به جا آورید، و برای خدای خود مقدس باشید.^{۴۱} من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. من یهوه خدای شما هستم.»

مجازات یاعیان

و قورح پسر یصهار پسر قهات پسر لایوی و داتان و ابیرام پسران الیاب و اُون پسر فالت پسران رؤبین (کسان) گرفته،^۲ با بعضی از بنی اسرائیل، یعنی دویست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند.^۳ و به مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: «شما از حد خود تجاوز می‌نمایید، زیرا تمامی جماعت هریک از ایشان مقدس‌اند، و خداوند در میان ایشان است. پس چرا خویشان را بر جماعت خداوند برمی‌افزاید؟»^۴ و چون موسی این را شنید، به روی خود در افتاد^۵ و قورح و تمامی جمعیت او را خطاب کرده، گفت: «بامدادان خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است، و او را نزد خود خواهد آورد؛ و هر که را برای خود برگزیده است، او را نزد خود خواهد آورد.^۶ این را بکنید که می‌چمرها برای خود بگیرید، ای قورح و تمامی جمعیت تو.^۷ و آتش در آنها گذارده، فردا به حضور خداوند بخور در آنها بریزید، و آن کس که خداوند برگزیده است، مقدس خواهد شد. ای پسران لایوی شما از حد خود تجاوز می‌نمایید!»^۸ و موسی به قورح گفت: «ای بنی لایوی بشنوید! آیا نزد شما کم است

۱۶

۳۱ و چون از گفتن همه این سخنان فارغ شد، زمینی که زیر ایشان بود، شکافته شد. ۳۲ و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خانه‌های ایشان و همه کسان را که تعلق به قورح داشتند، با تمامی اموال ایشان بلعید. ۳۳ و ایشان با هر چه به ایشان تعلق داشت، زنده به گور فرورفتند، و زمین بر ایشان به هم آمد که از میان جماعت هلاک شدند. ۳۴ و جمیع اسرائیلیان که به اطراف ایشان بودند، از نعره ایشان گریختند، زیرا گفتند مبادا زمین ما را نیز بلعد. ۳۵ و آتش از حضور خداوند بدر آمده، دو بیست و پنجاه نفر را که بخور می‌گذرانیدند، سوزانید.

۳۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۳۷ «به العازار پسر هارون کاهن بگو که می‌جمرها را از میان آتش بردار، و آتش را به آن طرف بپاش زیرا که آنها مقدس است، ۳۸ یعنی می‌جمرهای این گناهکاران را به ضد جان ایشان؛ و از آنها تختهای پهن برای پوشش مذبح بسازند، زیرا چونکه آنها را به حضور خداوند گذرانیده‌اند، مقدس شده است، تا برای بنی اسرائیل آیتی باشد.» ۳۹ پس العازار کاهن می‌جمرهای برنجین را که سوخته شدگان گذرانیده بودند گرفته، از آنها پوشش مذبح ساختند. ۴۰ تا برای بنی اسرائیل یادگار باشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد برای سوزانیدن بخور به حضور خداوند نزدیک نیاید، مبادا مثل قورح و جمعیتش بشود، چنانکه خداوند به واسطه موسی او را امر فرموده بود.

۴۱ و در فردای آن روز تمامی جماعت بنی اسرائیل بر موسی و هارون همه‌همه کرده، گفتند که شما قوم خداوند را کشتید. ۴۲ و چون

به مقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد، و جلال خداوند بر تمامی جماعت ظاهر شد.

۲۰ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ۲۱ «خود را از این جماعت دور کنید تا ایشان را در لحظه‌ای هلاک کنم.» ۲۲ پس ایشان به‌روزی در افتاده، گفتند: «ای خدا که خدای روحهای تمام بشر هستی، آیا یک نفر گناه ورزد و بر تمام جماعت غضبناک شوی؟»

۲۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲۴ «جماعت را خطاب کرده، بگو از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شوید.» ۲۵ پس موسی برخاسته، نزد داتان و ابیرام رفت و مشایخ اسرائیل در عقب وی رفتند.

۲۶ و جماعت را خطاب کرده، گفت: «از نزد خیمه‌های این مردمان شریر دور شوید، و چیزی را که از آن ایشان است لمس ننمایید، مبادا در همه گناهان ایشان هلاک شوید.» ۲۷ پس از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شدند، و داتان و ابیرام بیرون آمده، با زنان و پسران و اطفال خود به در خیمه‌های خود ایستادند.

۲۸ و موسی گفت: «از این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا همه این کارها را بکنم و به اراده من نبوده است. ۲۹ اگر این کسان مثل مرگ سایر بنی آدم بمیرند و اگر مثل وقایع جمیع بنی آدم بر ایشان واقع شود، خداوند مرا فرستاده است. ۳۰ و اما اگر خداوند چیز تازه‌ای بنماید و زمین دهان خود را گشاده، ایشان را با جمیع مایملک ایشان بلعد که به گور زنده فرود روند، آنگاه بدانید که این مردمان خداوند را اهانت نموده‌اند.»

لاوی بنویس، زیرا که برای هر سرور خاندان آبای ایشان یک عصا خواهد بود.^۴ و آنها را در خیمهٔ اجتماع پیش شهادت، جایی که من با شما ملاقات می‌کنم بگذار.^۵ و شخصی را که من اختیار می‌کنم، عصای او شکوفه خواهد آورد. پس مهمهٔ بنی اسرائیل را که بر شما می‌کنند از خود ساکت خواهم نمود.»

^۶ و موسی این را به بنی اسرائیل گفت، پس جمیع سروران ایشان او را عصاها دادند، یک عصا برای هر سرور، یعنی دوازده عصا برحسب خاندان آبای ایشان، و عصای هارون در میان عصاهای آنها بود.^۷ و موسی عصاها را به حضور خداوند در خیمهٔ شهادت گذارد.^۸ و در فرای آن روز چون موسی به خیمهٔ شهادت داخل شد، اینک عصای هارون که برای خاندان لاوی بود شکفته بود، و شکوفه آورده و گل داده، و بادام رسانیده بود.^۹ و موسی همهٔ عصاها را از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده، هر یک نگاه کرده، عصای خود را گرفتند.^{۱۰} و خداوند به موسی گفت: «عصای هارون را پیش روی شهادت باز بگذار تا برای علامت برای ابنای تمرد نگاه داشته شود، و مهمهٔ ایشان را از من رفع نمایی تا نمیرند.»

^{۱۱} پس موسی چنان کرد، و به نحوی که خداوند او را امر فرموده بود، عمل نمود.^{۱۲} و بنی اسرائیل به موسی عرض کرده، گفتند: «اینک فانی و هلاک می‌شویم. جمیع ما هلاک شده‌ایم! ^{۱۳} هر که نزدیک می‌آید که به مسکن خداوند نزدیک می‌آید می‌میرد. آیا تماماً فانی شویم؟»

جماعت بر موسی و هارون جمع شدند، به سوی خیمهٔ اجتماع نگرستند، و اینک ابرآن را پوشانید و جلال خداوند ظاهر شد.^{۲۳} و موسی و هارون پیش خیمهٔ اجتماع آمدند.^{۴۴} و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:^{۴۵} «از میان این جماعت دور شوید تا ایشان را ناگهان هلاک سازم.» و ایشان به روی خود درافتادند.

^{۴۶} و موسی به هارون گفت: «معجز خود را گرفته، آتش از روی مذبح در آن بگذار، و بخور بر آن بریز، و به زودی به سوی جماعت رفته، برای ایشان کفاره کن، زیرا غضب از حضور خداوند برآمده، و وبا شروع شده است.»^{۴۷} پس هارون به نحوی که موسی گفته بود آن را گرفته، در میان جماعت دوید و اینک وبا در میان قوم شروع شده بود. پس بخور را بریخت و برای قوم کفاره نمود.^{۴۸} و او در میان مردگان و زندگان ایستاد و وبا بازداشته شد.^{۴۹} و عدد کسانی که از وبا مردند چهارده هزار و هفتصد بود، سوای آنانی که در حادثهٔ قورح هلاک شدند.^{۵۰} پس هارون نزد موسی به در خیمهٔ اجتماع برگشت و وبا رفع شد.

عصای هارون

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:^۲ «به بنی اسرائیل سخن بگو و از ایشان عصاها بگیر، یک عصا از هر خاندان آبا، از جمیع سروران ایشان دوازده عصا برحسب خاندان آبای ایشان، و نام هرکس را بر عصای او بنویس.^۳ و اسم هارون را بر عصای

وظایف کاهنان و لویان

۱۸

و خداوند به هارون گفت: «تو و پسرانت و خاندان آبیات با تو، گناه مقدس را متحمل شوید، و تو و پسرانت با تو، گناه کهنات خود را متحمل شوید. ۲ و هم برادران خود یعنی سبط لاوی را که سبط آبی تو باشند با خود نزدیک بیاور تا با تو متفق شده، تو را خدمت نمایند، و اما تو با پسرانت پیش خیمه شهادت باشید. ۳ و ایشان ودیعت تو را و ودیعت تمامی مسکن را نگاه دارند؛ اما به اسباب قدس و به مذبح نزدیک نیابند مبادا بمیرند، ایشان و شما نیز. ۴ و ایشان با تو متفق شده، ودیعت خیمه اجتماع را با تمامی خدمت خیمه به جا آورند و غریبی به شما نزدیک نیاید. ۵ و ودیعت قدس و ودیعت مذبح را نگاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل دیگر مستولی نشود. ۶ و اما من اینک برادران شما لویان را از میان بنی اسرائیل گرفتم، و برای شما پیشکش می‌باشند که به خداوند داده شده‌اند، تا خدمت خیمه اجتماع را به جا آورند. ۷ و اما تو با پسرانت، کهنات خود را برای هر کار مذبح و برای آنچه اندرون حجاب است نگاه دارید، و خدمت بکنید. کهنات را به شما دادم تا خدمت از راه بخشش باشد، و غریبی که نزدیک آید، کشته شود.»

۸ و خداوند به هارون گفت: «اینک من ودیعت هدایای افراستنی خود را با همه چیزهای مقدس بنی اسرائیل به تو بخشیدم. آنها را به تو و پسرانت به سبب مسح شدن به فریضه ابدی دادم. ۹ از قدس اقداس که از آتش نگاه داشته شود، این از آن تو خواهد بود، هر هدیه ایشان

یعنی هر هدیه آردی و هر قربانی گناه و هر قربانی جرم ایشان که نزد من بگذرانند، اینها برای تو و پسرانت قدس اقداس باشد. ۱۰ مثل قدس اقداس آنها را بخور. هر ذکور از آن بخورد، برای تو مقدس باشد. ۱۱ و این هم از آن تو باشد، هدیه افراستنی از عطایای ایشان با هر هدیه جنابندنی بنی اسرائیل را به تو و به پسرانت و دخترانت به فریضه ابدی دادم، هر که در خانه تو طاهر باشد، از آن بخورد. ۱۲ تمامی بهترین روغن و تمامی بهترین حاصل مو و غله یعنی نوبرهای آنها را که به خداوند می‌دهند، به تو بخشیدم. ۱۳ نوبرهای هر چه در زمین ایشان است که نزد خداوند می‌آورند از آن تو باشد، هر که در خانه تو طاهر باشد، از آن بخورد. ۱۴ و هر چه در اسرائیل وقف بشود، از آن تو باشد. ۱۵ و هر چه رحم را گشاید از هر ذی‌جسدی که برای خداوند می‌گذرانند چه از انسان و چه از چهار پایان از آن تو باشد؛ اما نخست‌زاده انسان را البته فدیه دهی، و نخست‌زاده چهار پایان ناپاک را فدیه‌ای بده.

۱۶ «و اما درباره فدیه آنها، آنها را از یک ماهه به حساب خود به پنج مثقال نقره، موافق مثقال قدس که بیست جیره باشد فدیه بده. ۱۷ ولی نخست‌زاده گاو یا نخست‌زاده گوسفند یا نخست‌زاده بز را فدیه ندهی؛ آنها مقدسند؛ خون آنها را بر مذبح بپاش و بیه آنها را برای هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند بسوزان. ۱۸ و گوشت آنها مثل سینه جنابندنی، از آن تو باشد و ران راست، از آن تو باشد. ۱۹ جمیع هدایای افراستنی را از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای خداوند می‌گذرانند به تو و پسرانت

خداوند را به هارون کاهن بدهید. ۲۹ از جمیع هدایای خود، هر هدیه خداوند را از تمامی پیه آنها و از قسمت مقدس آنها بگذرانید. ۳۰ و ایشان را بگو هنگامی که پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید، آنگاه برای لاویان مثل محصول خرمن و حاصل چرخشت حساب خواهد شد. ۳۱ و شما و خاندان شما آن را در هر جا بخورید زیرا که این مزد شما است، به عوض خدمتی که در خیمه اجتماع می‌کنید. ۳۲ و چون پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید، پس به سبب آنها متحمل گناه نخواهید بود، و چیزهای مقدس بنی اسرائیل را ناپاک نکنید، مبادا بمیرند.»

و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ۱۹ «این است فریضه شریعتی که خداوند آن را امر فرموده، گفت: به بنی اسرائیل بگو که گاو سرخ پاک که در آن عیب نباشد و یوغ بر گردنش نیامده باشد، نزد تو بیاورند. ۳ و آن را به العازار کاهن بدهید، و آن را بیرون از لشکرگاه برده، پیش روی وی کشته شود. ۴ و العازار کاهن به انگشت خود از خون آن بگیرد، و به سوی پیشگاه خیمه اجتماع آن خون را هفت مرتبه بپاشد. ۵ و گاو در نظر او سوخته شود، پوست و گوشت و خون با سرگین آن سوخته شود. ۶ و کاهن چوب سرو با زوفا و قرمز گرفته، آنها را در میان آتش گاو بیندازد. ۷ پس کاهن رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن در لشکرگاه داخل شود و کاهن تا شام نجس باشد. ۸ و کسی که آن را سوزانید، رخت خود را به آب بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و تا شام نجس باشد.»

و دخترانت با تو به فریضه ابدی دادم. این به حضور خداوند برای تو و نسل تو با تو عهد نمک تا به ابد خواهد بود.»

۲۰ و خداوند به هارون گفت: «تو در زمین ایشان هیچ ملک نخواهی یافت، و در میان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود، نصیب تو و ملک تو در میان بنی اسرائیل من هستم.»

۲۱ «و به بنی لاوی اینک تمامی ده یک اسرائیل را برای ملکیت دادم، به عوض خدمتی که می‌کنند، یعنی خدمت خیمه اجتماع. ۲۲ و بعد از این بنی اسرائیل به خیمه اجتماع نزدیک نیایند، مبادا گناه را متحمل شده، بمیرند. ۲۳ اما لاویان خدمت خیمه اجتماع را بکنند و متحمل گناه ایشان بشوند، این در قرنهای شما فریضه‌ای ابدی خواهد بود، و ایشان در میان بنی اسرائیل ملک نخواهند یافت. ۲۴ زیرا که ده یک بنی اسرائیل را که آن را نزد خداوند برای هدیه افراشتنی بگذرانند به لاویان برای ملک بخشیدم. بنابراین به ایشان گفتم که در میان بنی اسرائیل ملک نخواهند یافت.»

۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲۶ «که لاویان را نیز خطاب کرده، به ایشان بگو: چون ده یکی را که از بنی اسرائیل به شما برای ملکیت دادم از ایشان بگیرید، آنگاه هدیه افراشتنی خداوند را از آن، یعنی ده یکی از ده یک بگذرانید. ۲۷ و هدیه افراشتنی شما برای شما، مثل غله خرمن و پری چرخشت حساب می‌شود. ۲۸ بدینطور شما نیز از همه ده یک‌هایی که از بنی اسرائیل می‌گیرید، هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید، و از آنها هدیه افراشتنی

شخصی که استخوان یا مقتول یا میتة یا قبر را لمس کرده باشد، بپاشد. ^{۱۹} و آن شخص طاهر، آب را بر آن شخص نجس در روز سوم و در روز هفتم بپاشد، و در روز هفتم خویشتن را تطهیر کرده، رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و در شام طاهر خواهد بود. ^{۲۰} و اما کسی که نجس شده، خویشتن را تطهیر نکند. آن شخص از میان جماعت منقطع شود، چونکه مقدّس خداوند را ملوث نموده، و آب تنزیه بر او پاشیده نشده است. او نجس است.

^{۲۱} «و برای ایشان فریضة ابدی خواهد بود. و کسی که آب تنزیه را بپاشد، رخت خود را بشوید و کسی که آب تنزیه را لمس کند، تا شام نجس باشد. ^{۲۲} و هر چیزی را که شخص نجس لمس نماید نجس خواهد بود، و هر کسی که آن را لمس نماید تا شام نجس خواهد بود.»

آب از صخره

و تمامی جماعت بنی اسرائیل در ماه **۲۰** اول به بیابان سین رسیدند، و قوم در قادش اقامت کردند، و مریم در آنجا وفات یافته، دفن شد.

^۲ و برای جماعت آب نبود. پس بر موسی و هارون جمع شدند. ^۳ و قوم با موسی منازعت کرده، گفتند: «کاش که می‌مردیم وقتی که برادران ما در حضور خداوند مردند!» ^۴ و چرا جماعت خداوند را به این بیابان آوردید تا ما و چهار پایان ما، در اینجا بمیریم؟ ^۵ و ما را از مصر چرا برآوردید تا ما را به این جای بد بیاورید که جای زراعت و انجیر و مو و انار نیست؟ و آب

^۹ «و شخص طاهر، خاکستر گاو را جمع کرده، بیرون از لشکرگاه در جای پاک بگذارد. و آن برای جماعت بنی اسرائیل برای آب تنزیه نگاه داشته شود. آن قربانی گناه است. ^{۱۰} و کسی که خاکستر گاو را جمع کند، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. این برای بنی اسرائیل و غربی که در میان ایشان ساکن باشد، فریضه‌ای ابدی خواهد بود.»

^{۱۱} «هرکه میتة هر آدمی را لمس نماید، هفت روز نجس باشد. ^{۱۲} و آن شخص در روز سوم خویشتن را به آن پاک کند، و در روز هفتم طاهر باشد، و اگر خویشتن را در روز سوم پاک نکرده باشد، در روز هفتم طاهر نخواهد بود. ^{۱۳} و هرکه میتة هر آدمی را که مرده باشد لمس نموده، و خود را به آن پاک نکرده باشد، او مسکن خداوند را ملوث کرده است. و آن شخص از اسرائیل منقطع شود، چونکه آب تنزیه بر او پاشیده نشده است، نجس خواهد بود، و نجاستش بر وی باقی است.»

^{۱۴} «این است قانون برای کسی که در خیمه‌ای بمیرد، هرکه داخل آن خیمه شود و هر که در آن خیمه باشد هفت روز نجس خواهد بود. ^{۱۵} و هر ظرف گشاده که سرپوش بر آن بسته نباشد، نجس خواهد بود. ^{۱۶} و هرکه در بیابان کشته شمشیر یا میتة یا استخوان آدمی یا قبری را لمس نماید، هفت روز نجس باشد. ^{۱۷} و برای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانی گناه بگیرند و آب روان بر آن در ظرفی بریزند. ^{۱۸} و شخص طاهر زوفا گرفته، در آن آب فرو برد و بر خیمه بر همه اسباب و کسانی که در آن بودند و بر

و مدت مدیدی در مصر ساکن می‌بودیم، و مصریان با ما و با پدران ما، بد سلوکی نمودند. ^{۱۶} و چون نزد خداوند فریاد برآوردیم، او آواز ما را شنیده، فرشته‌ای فرستاد و ما را از مصر بیرون آورد. و اینک ما در قادش هستیم، شهری که در آخر حدود توست. ^{۱۷} تمنا اینکه از زمین تو بگذریم، از مزرعه و تاکستان نخواهیم گذشت، و آب از چاه‌ها نخواهیم نوشید، بلکه از شاهراه‌ها خواهیم رفت، و تا از حدود تو نگذشته باشیم، به طرف راست یا چپ انحراف نخواهیم کرد. ^{۱۸} ادوم وی را گفت: «از من نخواهی گذشت و الاً به مقابله تو با شمشیر بیرون خواهم آمد.» ^{۱۹} بنی اسرائیل در جواب وی گفتند: «از راه‌های عام خواهیم رفت و هرگاه من و مواشیم از آب تو بنوشیم، قیمت آن را خواهیم داد، فقط بر پایهای خود می‌گذرم و بس.» ^{۲۰} گفت: «نخواهی گذشت.» و ادوم با خلق بسیار و دست قوی به مقابله ایشان بیرون آمد. ^{۲۱} بدینطور ادوم راضی نشد که اسرائیل را از حدود خود راه دهد. پس اسرائیل از طرف او روگردانید.

رحلت هارون

^{۲۲} پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از قادش کوچ کرده، به کوه هور رسیدند. ^{۲۳} و خداوند موسی و هارون را در کوه هور نزد سرحد زمین ادوم خطاب کرده، گفت: ^{۲۴} «هارون به قوم خود خواهد پیوست، زیرا چونکه شما نزد آب مریبه از قول من عصیان ورزیدید، از این جهت او به زمینی که به بنی اسرائیل دادم، داخل نخواهد شد. ^{۲۵} پس هارون و پسرش العازار را برداشته،

هم نیست که بنوشیم!» ^۶ و موسی و هارون از حضور جماعت نزد در خیمه اجتماع آمدند، و به روی خود درافتادند، و جلال خداوند بر ایشان ظاهر شد. ^۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ^۸ «عصا را بگیر و تو و برادرت هارون جماعت را جمع کرده، در نظر ایشان به این صخره بگویند که آب خود را بدهد. پس آب را برای ایشان از صخره بیرون آورده، جماعت و چهار پایان ایشان را خواهی نشانید.»

^۹ پس موسی عصا را از حضور خداوند، چنانکه او را فرموده بود، گرفت. ^{۱۰} و موسی و هارون، جماعت را پیش صخره جمع کردند، و به ایشان گفت: «ای مفسدان بشنوید، آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟» ^{۱۱} و موسی دست خود را بلند کرده، صخره را دو مرتبه با عصای خود زد و آب بسیار بیرون آمد که جماعت و چهار پایان ایشان نوشیدند. ^{۱۲} و خداوند به موسی و هارون گفت: «چونکه مرا تصدیق نمودید تا مرا در نظر بنی اسرائیل تقدیس نمایید، بنابراین شما این جماعت را به زمینی که به ایشان داده‌ام، داخل نخواهید ساخت.» ^{۱۳} این است آب مریبه جایی که بنی اسرائیل با خداوند مخاصمه کردند، و او خود را در میان ایشان تقدیس نمود.

درخواست عبور از ادوم

^{۱۴} و موسی، رسولان از قادش نزد ملک آدوم فرستاد که «برادر تو اسرائیل چنین می‌گوید: که تمامی مشقتی را که بر ما واقع شده است، تو می‌دانی. ^{۱۵} که پدران ما به مصر فرود آمدند

آورده، گفتند: «که ما را از مصر چرا برآوردید تا در بیابان بمیریم؟ زیرا که نان نیست و آب هم نیست! و دل ما از این خوراکِ سخیف کراهت دارد!»

۶ پس خداوند، مارهای آتشی در میان قوم فرستاده، قوم را گزیدند، و گروهی کثیر از اسرائیل مردند. ۷ و قوم نزد موسی آمده، گفتند: «گناه کرده‌ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آورده‌ایم، پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از ما دور کند.» و موسی برای قوم استغاثه نمود. ۸ و خداوند به موسی گفت: «مار آتشی بساز و آن را بر نیزه‌ای بردار، و هر گزیده شده‌ای که بر آن نظر کند، خواهد زیست.» ۹ پس موسی مار برنجینی ساخته، بر سر نیزه‌ای بلند کرد، و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین، زنده می‌شد.

سفر به موآب

۱۰ و بنی اسرائیل کوچ کرده، در اوبوت اردو زدند. ۱۱ و از اوبوت کوچ کرده، در عیبی عباریم، در بیابانی که در مقابل موآب به طرف طلوع آفتاب است، اردو زدند. ۱۲ و از آنجا کوچ کرده، به وادی زارد اردو زدند. ۱۳ و از آنجا کوچ کرده، به آن طرف ازنون که در بیابان خارج از حدود اموریان می‌باشد اردو زدند، زیرا که ازنون حد موآب در میان موآب و اموریان است. ۱۴ از این جهت، در کتاب جنگهای خداوند گفته می‌شود: «واهیب در سوفه و وادیهای ارنون، ۱۵ و رودخانه وادیهایی که به سوی مسکن عار متوجه است، و بر حدود موآب تکیه می‌زند.»

ایشان را به فراز کوه هور بیاور. ۲۶ و لباس هارون را بیرون کرده، بر پسرش العازار بپوشان، و هارون در آنجا وفات یافته، به قوم خود خواهد پیوست.»

۲۷ پس موسی به طوری که خداوند او را امر فرموده بود، عمل نموده، ایشان در نظر تمامی جماعت به فراز کوه هور برآمدند. ۲۸ و موسی لباس هارون را بیرون کرده، به پسرش العازار بپوشانید. و هارون در آنجا بر قلعه کوه وفات یافت، و موسی و العازار از کوه فرود آمدند. ۲۹ و چون تمامی جماعت دیدند که هارون مرد، جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز ماتم گرفتند.

شکست عراد

۲۱ و چون کنعانی که ملک عراد و در جنوب ساکن بود، شنید که اسرائیل از راه آتاریم می‌آید، با اسرائیل جنگ کرد و بعضی از ایشان را به اسیری برد. ۲ و اسرائیل برای خداوند نذر کرده، گفت: «اگر این قوم را به دست من تسلیم نمایی، شهرهای ایشان را بالکل هلاک خواهم ساخت.» ۳ پس خداوند دعای اسرائیل رامستجاب فرموده، کنعانیان را تسلیم کرد، و ایشان و شهرهای ایشان را بالکل هلاک ساختند. و آن مکان حُر مه نامیده شد.

مار برنجی

۴ و از کوه هور به راه دریای سرخ کوچ کردند تا زمین ادوم را دور زدند. و دل قوم به سبب راه، تنگ شد. ۵ و قوم بر خدا و موسی شکایت

سیحون، ملک اموریان بود، و او با ملک سابق موآب جنگ کرده، تمامی زمینش را تا ارنون از دستش گرفته بود.

۲۷ بنابراین مَثَل آورندگان می گویند: «به حشون بیاید تا شهر سیحون بنا کرده، و استوار شود. ۲۸ زیرا آتشی از حشون برآمد و شعله‌ای از قریه سیحون. و عارِ موآب را سوزانید و صاحبان بلندبهای ارنون را. ۲۹ وای بر تو ای موآب! ای قوم کموش، هلاک شدید! پسران خود را مثل گریزندگان تسلیم نمود، و دختران خود را به سیحون ملک اموریان به اسیری داد. ۳۰ به ایشان تیر انداختیم. حشون تا به دیون هلاک شد. و آن را تا نَوْح که نزد میدباست ویران ساختیم. ۳۱ و اسرائیل در زمین اموریان اقامت کردند.

۳۲ و موسی برای جاسوسی یعزیر فرستاد و دهات آن را گرفته، اموریان را که در آنجا بودند، بیرون کردند.

فتح باشان

۳۳ پس برگشته، از راه باشان برآمدند. و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله ایشان از برای جنگ به اذْرَعی بیرون آمد. ۳۴ و خداوند به موسی گفت: «از او مترس زیرا که او را با تمامی قومش و زمینش به دست تو تسلیم نمودم، و به نحوی که با سیحون ملک اموریان که در حشون ساکن بود، عمل نمودی، با او نیز عمل خواهی نمود.» ۳۵ پس او را با پسرانش و تمامی قومش زدند، به حدی که کسی از برایش باقی نماند و زمینش را به تصرف آوردند.

۱۶ و از آنجا به بئر کوچ کردند. این آن چاهی است که خداوند درباره‌اش به موسی گفت: «قوم را جمع کن تا به ایشان آب دهم.» ۱۷ آنگاه اسرائیل این سرود را سراییدند: «ای چاه بجوش آی! شما برایش سرود بخوانید؛

۱۸ «چاهی که سروران حفره زدند، و نجبای قوم آن را کردند. به صولجان حاکم، به عصاهای خود آن را کردند.»

و ایشان از بیابان مَتَّانَه کوچ کردند. ۱۹ و از مَتَّانَه به نَحْلِیئیل و از نَحْلِیئیل به باموت. ۲۰ و از باموت به دره‌ای که در صحرای موآب نزد قَلَه فِسجَه که به سوی بیابان متوجه است.

فتح سرزمین اموریان

۲۱ و اسرائیل، رسولان نزد سیحون ملک اموریان فرستاده، گفت: ۲۲ «مرا اجازت بده تا از زمین تو بگذرم. به سوی مزرعه یا تاکستان انحراف نخواهیم ورزید، و از آب چاه نخواهیم نوشید، و به شاهراه خواهیم رفت تا از سرحد تو بگذریم.» ۲۳ اما سیحون، اسرائیل را از حدود خود راه نداد. و سیحون تمامی قوم خود را جمع نموده، به مقابله اسرائیل به بیابان بیرون آمد. و چون به یاهص رسید، با اسرائیل جنگ کرد. ۲۴ و اسرائیل او را به دم شمشیر زده، زمینش را از اَرْنون تا یَبُوق و تا حد بنی عَمّون به تصرف آورد، زیرا که حد بنی عَمّون مستحکم بود. ۲۵ و اسرائیل تمامی آن شهرها را گرفت و اسرائیل در تمامی شهرهای اموریان در حشون و در تمامی دهاتش ساکن شد. ۲۶ زیرا که حشون، شهر

ماجرای بلعام

۲۲

و بنی اسرائیل کوچ کرده، در عَرَبَات و موآب به آنطرف اردن، در مقابل اریحا اردو زدند. ۲ و چون بالاق پسر صَفْوَر هر چه اسرائیل به اموریان کرده بودند دید، ۳ موآب از قوم بسیار ترسید، زیرا که کثیر بودند. و موآب از بنی اسرائیل مضطرب گردیدند. ۴ و موآب به مشایخ مدیان گفتند: «الآن این گروه هر چه به اطراف ما هست خواهند لیسید، به نوعی که گاو سبزه صحرا را می لیسند.» و در آن زمان بالاق پسر صَفْوَر، ملک موآب بود.

۵ پس رسولان به قَتور که برکنار وادی است، نزد بلعام پسر بعور، به زمین پسران قوم او فرستاد تا او را طلبیده، بگویند: «اینک قومی از مصر بیرون آمده‌اند و هان روی زمین را مستور می سازند، و در مقابل من مقیم می باشند. ۶ پس الآن بیجا و این قوم را برای من لعنت کن، زیرا که از من قوی ترند، شاید توانایی یابم تا بر ایشان غالب آیم، و ایشان را از زمین خود بیرون کنم، زیرا می دانم هر که را تو برکت دهی مبارک است و هر که را لعنت نمایی، ملعون است.»

۷ پس مشایخ موآب و مشایخ مدیان، مزد فالگیری را به دست گرفته، روانه شدند، و نزد بلعام رسیده، سخنان بالاق را به وی گفتند. ۸ او به ایشان گفت: «این شب را در اینجا بمانید، تا چنانکه خداوند به من گوید، به شما باز گویم.» و سروران موآب نزد بلعام ماندند. ۹ و خدا نزد بلعام آمده، گفت: «این کسانی که نزد تو هستند، کیستند؟» ۱۰ بلعام به خدا گفت: «بالاق پسر صَفْوَر ملک موآب نزد من فرستاده است،

۱۱ که اینک این قومی که از مصر بیرون آمده‌اند، روی زمین را پوشانیده‌اند. الآن آمده، ایشان را برای من لعنت کن شاید که توانایی یابم تا با ایشان جنگ نموده، ایشان را دور سازم.» ۱۲ خدا به بلعام گفت: «با ایشان مرو و قوم را لعنت مکن زیرا مبارک هستند.» ۱۳ پس بلعام بامدادان برخاسته، به سروران بالاق گفت: «به زمین خود بروید، زیرا خداوند مرا اجازت نمی دهد که با شما بیایم.» ۱۴ و سروران موآب برخاسته، نزد بالاق برگشته، گفتند که «بلعام از آمدن با ما انکار نمود.»

۱۵ و بالاق بار دیگر سروران زیاده و بزرگتر از آنان فرستاد. ۱۶ و ایشان نزد بلعام آمده، وی را گفتند: «بالاق پسر صَفْوَر چنین می گوید: تمنا اینک است که آمدن نزد من انکار نکنی.» ۱۷ زیرا که البته تو را بسیار نکریم خواهم نمود، و هر آنچه به من بگویی به جا خواهم آورد، پس بیا و این قوم را برای من لعنت کن.» ۱۸ بلعام در جواب نوکران بالاق گفت: «اگر بالاق خانه خود را پر از نقره و طلا به من بخشد، نمی توانم از فرمان یهوه خدای خود تجاوز نموده، کم یا زیاد به عمل آورم.» ۱۹ پس الآن شما نیز امشب در اینجا بمانید تا بدانم که خداوند به من دیگر چه خواهد گفت.» ۲۰ و خدا در شب نزد بلعام آمده، وی را گفت: «اگر این مردمان برای طلبیدن تو بیایند برخاسته، همراه ایشان برو، اما کلامی را که من به تو گویم به همان عمل نما.» ۲۱ پس بلعام بامدادان برخاسته، الاغ خود را بیاراست و همراه سروران موآب روانه شد.

۲۲ و غضب خدا به سبب رفتن او افروخته

در نظر من از روی تمرد است. ۳۳ و الاغ مرا دیده، این سه مرتبه از من کناره جست. و اگر از من کناره نمی‌جست، یقیناً الآن تو را می‌کشتم و او را زنده نگاه می‌داشتم.» ۳۴ بلعام به فرشته خداوند گفت: «گناه کردم زیرا ندانستم که تو به مقابل من در راه ایستاده‌ای. پس الآن اگر در نظر تو ناپسند است برمی‌گردم. ۳۵ فرشته خداوند به بلعام گفت: «همراه این اشخاص برو اما سخنی راکه من به تو گویم، همان را فقط بگو.» پس بلعام همراه سروران بالاق رفت.

۳۶ و چون بالاق شنید که بلعام آمده است، به استقبال وی تا شهر مواب که برحد آژنون و بر اقصای حدود وی بود، بیرون آمد. ۳۷ و بالاق به بلعام گفت: «آیا برای طلبیدن تو نزد تو نفرستادم؟ پس چرا نزد من نیامدی، آیا حقیقتاً قادر نیستم که تو را به عزت رسانم؟» ۳۸ بلعام به بالاق گفت: «اینک نزد تو آمده‌ام. آیا الآن هیچ قدرتی دارم که چیزی بگویم؟ آنچه خدا به دهان می‌گذارد، همان را خواهم گفت.» ۳۹ پس بلعام همراه بالاق رفته، به قریب حصوت رسیدند. ۴۰ و بالاق گاوان و گوسفندان ذبح کرده، نزد بلعام و سرورانی که با وی بودند، فرستاد. ۴۱ و بامدادان بالاق بلعام را برداشته، او را به بلندیهای بعل آورد، تا از آنجا اقصای قوم خود را ملاحظه کند.

۲۳ و بلعام به بالاق گفت: «در اینجا برای من هفت مذبح بساز، و هفت گاو و هفت قوچ در اینجا برابم حاضر کن.» ۲ و بالاق به نحوی که بلعام گفته بود به عمل آورد، و بالاق و بلعام، گاو و قوچی بر هر مذبح

شده، فرشته خداوند در راه به مقاومت وی ایستاد، و او بر الاغ خود سوار بود، و دو نوکرش همراهش بودند. ۲۳ و الاغ، فرشته خداوند را با شمشیر برهنه به دستش، بر سر راه ایستاده دید. پس الاغ از راه به یک سو شده، به مزرعه‌ای رفت و بلعام الاغ را زد تا او را به راه برگرداند. ۲۴ پس فرشته خداوند در جای گود در میان تاکستان بایستاد، و به هر دو طرفش دیوار بود. ۲۵ و الاغ فرشته خداوند را دیده، خود را به دیوار چسبانید، و پای بلعام را به دیوار فشرد. پس او را بار دیگر زد. ۲۶ و فرشته خداوند پیش رفته، در مکانی تنگ بایستاد، که جایی برای برگشتن به طرف راست یا چپ نبود. ۲۷ و چون الاغ، فرشته خداوند را دید، در زیر بلعام خوابید. و خشم بلعام افروخته شده، الاغ را به عصای خود زد. ۲۸ آنگاه خداوند دهان الاغ را باز کرد که بلعام را گفت: «به تو چه کرده‌ام که مرا این سه مرتبه زدی. ۲۹ بلعام به الاغ گفت: «از این جهت که تو مرا تمسخر نمودی! کاش که شمشیر در دست من می‌بود که الآن تو را می‌کشتم.» ۳۰ الاغ به بلعام گفت: «آیا من الاغ تو نیستم که از وقتی که مال تو شده‌ام تا امروز بر من سوار شده‌ای؟ آیا هرگز عادت می‌داشتی که به اینطور با تو رفتار نمایم؟» او گفت: نی

۳۱ و خداوند چشمان بلعام را باز کرد تا فرشته خداوند را دید که با شمشیر برهنه در دستش، به سر راه ایستاده است. پس خم شده، به روی درافتاد. ۳۲ و فرشته خداوند وی را گفت: «الاغ خود را این سه مرتبه چرا زدی؟ اینک من به مقاومت تو بیرون آمدم، زیرا که این سفر تو

جای دیگر که از آنجا ایشان را توانی دید. فقط اقصای ایشان را خواهی دید، و جمیع ایشان را نخواهی دید؛ و از آنجا ایشان را برای من لعنت کن.»^{۱۴} پس او را به صحرای صوفیم، نزد قلّه فسّجّه برد و هفت مذبح بنا نموده، گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کرد.^{۱۵} و او به بالاق گفت: «نزد قربانی سوختنی خود، اینجا بایست تا من در آنجا (خداوند را) ملاقات نمایم.»^{۱۶} و خداوند بلعام را ملاقات نموده، و سخنی در زبانش گذاشته، گفت: «نزد بالاق برگشته، چنین بگو.»^{۱۷} پس نزد وی آمد، و اینک نزد قربانی سوختنی خود با سروران موآب ایستاده بود. و بالاق از او پرسید که «خداوند چه گفت؟»^{۱۸} آنگاه مثل خود را آورده، گفت: «ای بالاق برخیز و بشنو، و ای پسر صفور مرا گوش بگیر.»^{۱۹} خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از بنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید؟^{۲۰} اینک مأمور شده ام که برکت بدهم. و او برکت داده است و آن را رد نمی توانم نمود.^{۲۱} او گناهی در یعقوب ندیده، و خطایی در اسرائیل مشاهده ننموده است. یهوه خدای او با وی است. و نعره پادشاه در میان ایشان است.^{۲۲} خدا ایشان را از مصر بیرون آورد. او را شاخها مثل گاو وحشی است.^{۲۳} به درستی که بر یعقوب افسون نیست و بر اسرائیل فالگیری نی. درباره یعقوب و درباره اسرائیل در وقتش گفته خواهد شد، که خدا چه کرده است.^{۲۴} اینک قوم مثل شیر ماده خواهند برخاست. و مثل شیر نر خویشتن را خواهند برانگیخت، و

گذرانیدند.^۳ و بلعام به بالاق گفت: «نزد قربانی سوختنی خود بایست، تا من بروم؛ شاید خداوند برای ملاقات من بیاید، و هر چه او به من نشان دهد آن را به تو باز خواهم گفت.» پس به تلی برآمد.

^۴ و خدا بلعام را ملاقات کرد؛ و او وی را گفت: «هفت مذبح برپا داشتم و گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کردم.»^۵ خداوند سخنی به دهان بلعام گذاشته، گفت: «نزد بالاق برگشته چنین بگو.»^۶ پس نزد او برگشت، و اینک او با جمیع سروران موآب نزد قربانی سوختنی خود ایستاده بود.^۷ و مثل خود را آورده، گفت: «بالاق ملک موآب مرا از ارام از کوه های مشرق آورد، که بیا یعقوب را برای من لعنت کن، و بیا اسرائیل را نفرین نما.»^۸ چگونه لعنت کنم آن را که خدا لعنت نکرده است؟ و چگونه نفرین نمایم آن را که خداوند نفرین ننموده است؟^۹ زیرا از سر صخره ها او را می بینم. و از کوه ها او را مشاهده می نمایم. اینک قومی است که به تنهایی ساکن می شود، و در میان امت ها حساب نخواهد شد.^{۱۰} کیست که غبار یعقوب را تواند شمرد یا ربیع اسرائیل را حساب نماید؟ کاش که من به وفات عادلان بمیرم و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد.»

^{۱۱} پس بالاق به بلعام گفت: «به من چه کردی؟ تو را آوردم تا دشمنانم را لعنت کنی، و هان برکت تمام دادی!»^{۱۲} او در جواب گفت: «آیا نمی باید باحذر باشم تا آنچه را که خداوند به دهانم گذارد بگویم؟»
^{۱۳} بالاق وی را گفت: «بیا الآن همراه من به

تا شکار را نخورد، و خون کشتگان را ننوشد، نخواهد خوابید.»

۲۵ بالاق به بلعام گفت: «نه ایشان را لعنت کن و نه برکت ده.» ۲۶ بلعام در جواب بالاق گفت: «آیا تو را نگفتم که هر آنچه خداوند به من گوید، آن را باید بکنم؟»

۲۷ بالاق به بلعام گفت: «بیا تا تو را به جای دیگر ببرم، شاید در نظر خدا پسند آید که ایشان را برای من از آنجا لعنت نمایم.» ۲۸ پس بالاق بلعام را بر قلّه فغور که مشرف بر بیابان است، برد. ۲۹ بلعام به بالاق گفت: «در اینجا برای من هفت مذبح بساز و هفت گاو و هفت قوچ از برابم در اینجا حاضر کن.» ۳۰ و بالاق به طوری که بلعام گفته بود، عمل نموده، گاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کرد.

۲۴ و چون بلعام دید که اسرائیل را برکت دادن به نظر خداوند پسند می‌آید، مثل دفعه‌های پیش برای طلبیدن افسون نرفت، بلکه به سوی صحرا توجه نمود. ۲ و بلعام چشمان خود را بلند کرده، اسرائیل را دید که موافق اسباط خود ساکن می‌بودند. و روح خدا بر او نازل شد. ۳ پس مثل خود را آورده، گفت: «وحی بلعام پسر بعور. وحی آن مردی که چشمانش باز شد. ۴ وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید و رؤیای قادر مطلق را مشاهده نمود. آنکه بیفتاد و چشمان او گشاده گردید. ۵ چه زیباست خیمه‌های تو ای یعقوب! و مسکنهای تو ای اسرائیل! ۶ مثل وادیهای کشیده شده، مثل باغها بر کنار رودخانه، مثل

درختان عود که خداوند غرس نموده باشد، و مثل سروهای آزاد نزد جویهای آب. ۷ آب از سطل‌هایش ریخته خواهد شد. و بذراو در آبهای بسیار خواهد بود. و پادشاه او از آجاج بلندتر، و مملکت او برافراشته خواهد شد. ۸ خدا او را از مصر بیرون آورد. او را شاخها مثل گاو وحشی است. امت‌های دشمنان خود را خواهد بلعید و استخوانهای ایشان را خواهد شکست و ایشان را به تیرهای خود خواهد دوخت. ۹ مثل شیر نر خود را جمع کرده، خوابید. و مثل شیر ماده کیست که او را برانگیزاند؟ مبارک باد هر که تو را برکت دهد. و ملعون باد هر که تو را لعنت نماید!»

۱۰ پس خشم بالاق بر بلعام افروخته شده، هر دو دست خود را بر هم زد و بالاق به بلعام گفت: «تو را خواندم تا دشمنانم را لعنت کنی و اینک این سه مرتبه ایشان را برکت تمام دادی. ۱۱ پس الآن به جای خود فرار کن! گفتم که تو را احترام تمام نمایم. همانا خداوند تو را از احترام باز داشته است.» ۱۲ بلعام به بالاق گفت: «آیا به رسولانی که نزد من فرستاده بودی نیز نگفتم ۱۳ که اگر بالاق خانه خود را پراز نقره و طلا به من بدهد، نمی‌توانم از فرمان خداوند تجاوز نموده، از دل خود نیک یا بد بکنم بلکه آنچه خداوند به من گوید آن را خواهم گفت؟ ۱۴ و الآن اینک نزد قوم خود می‌روم. بیا تا تو را اعلام نمایم که این قوم با قوم تو در ایام آخر چه خواهند کرد.»

۱۵ پس مثل خود را آورده، گفت: «وحی بلعام

دختران موآب

۲۵

و اسرائیل در سَیِّم اقامت نمودند، و قوم با دختران موآب زنا کردن گرفتند^۲ زیرا که ایشان قوم را به قربانی های خدایان خود دعوت نمودند. پس قوم می خوردند و به خدایان ایشان سجده می نمودند.^۳ و اسرائیل به بعل فغور ملحق شدند، و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد.^۴ و خداوند به موسی گفت که: «تمامی رؤسای قوم را گرفته، ایشان را برای خداوند پیش آفتاب به دار بکش، تا شدت خشم خداوند از اسرائیل برگردد.»^۵ و موسی به داوران اسرائیل گفت که «هر یکی از شما کسان خود را که به بعل فغور ملحق شدند، بکشید.»^۶ و اینک مردی از بنی اسرائیل آمده، زن مدیانی ای را در نظر موسی و در نظر تمامی جماعت بنی اسرائیل نزد برادران خود آورد، و ایشان به دروازه خیمه اجتماع گریه می کردند.^۷ و چون فینحاس پسر العازار پسر هارون کاهن، این را دید، از میان جماعت برخاسته، نیزه ای به دست خود گرفت،^۸ و از عقب آن مرد اسرائیلی به قُبّه داخل شده، هر دوی ایشان را یعنی آن مرد اسرائیلی و زن را به شکمش فرو برد، و وبا از بنی اسرائیل رفع شد.^۹ و آنانی که از وبا مردند، بیست و چهار هزار نفر بودند.^{۱۰} و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «فینحاس پسر العازار پسر هارون کاهن، غضب مرا از بنی اسرائیل برگردانید، چونکه باغیرت من در میان ایشان غیور شد، تا بنی اسرائیل را در غیرت خود هلاک نسازم.^{۱۲} بنابراین بگو اینک عهد صلح خود را به او

پسر بعور. و حی آن مردی که چشمانش باز شد.^{۱۶} و حی آن کسی که سخنان خدا را شنید و معرفت حضرت اعلیٰ را دانست و رؤیای قادر مطلق را مشاهده نمود. آنکه بیفتاد و چشمان او گشوده گردید.^{۱۷} او را خواهیم دید امانه الآن. او را مشاهده خواهیم نمود اما نزدیک نی. ستاره ای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عسایی از اسرائیل خواهد برخاست و اطراف موآب را خواهد شکست. و جمیع انبای فتنه را هلاک خواهد ساخت.^{۱۸} و ادوم مُلک او خواهد شد و دشمنانش (اهل) سعیر، مملوک او خواهند گردید. و اسرائیل به شجاعت عمل خواهد نمود.^{۱۹} و کسی که از یعقوب ظاهر می شود، سلطنت خواهد نمود. و بقیّه اهل شهر را هلاک خواهد ساخت.»

^{۲۰} و به عمالقه نظر انداخته، مَثَل خود را آورده، گفت: «عمالقی اول امت ها بود، اما آخر او منتهی به هلاکت است.»

^{۲۱} و بر قینیان نظر انداخته، مَثَل خود را آورد و گفت: «مسکن تو مستحکم و آشیانه تو بر صخره نهاده (شده است).^{۲۲} اما قاین تباه خواهد شد، تا وقتی که آشور تو را به اسیری ببرد.»

^{۲۳} پس مَثَل خود را آورده، گفت: «وای! چون خدا این را می کند، کیست که زنده بماند؟^{۲۴} و کشتیها از جانب کِثیم آمده، آشور را دلیل خواهند ساخت، و عابر را دلیل خواهند گردانید، و او نیز به هلاکت خواهد رسید.»

^{۲۵} و بلعام برخاسته، روانه شده، به جای خود رفت و بلاق نیز راه خود را پیش گرفت.

حصرونیان. و از کرمی، قبیله کرمیان. ۷ اینانند قبایل رؤبیینان و شمرده‌شدگان ایشان، چهل و سه هزار و هفتصد و سی نفر بودند. ۸ و بنی فلو: آلیاب. ۹ و بنی آلیاب: نموئیل و داتان و ابیرام. اینانند داتان و ابیرام که خوانده‌شدگان جماعت بوده، با موسی و هارون در جمعیت قورح مخاصمه کردند، چون با خداوند مخاصمه نمودند، ۱۰ و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را با قورح فرو برد، هنگامی که آن گروه مردند و آتش، آن دویست و پنجاه نفر را سوزانیده، عبرت گشتند. ۱۱ اما پسران قورح نمرند.

۱۲ و بنی شمعون برحسب قبایل ایشان: از نموئیل، قبیله نموئیلیان و از یامین، قبیله یامینیان و از یاکین، قبیله یاکینیان. ۱۳ و از زارح قبیله زارحیان و از شاتول قبیله شاتولیان. ۱۴ اینانند قبایل شمعونیان: بیست و دو هزار و دویست نفر.

۱۵ و بنی جاد برحسب قبایل ایشان: از صفون قبیله صفونیان و از حجی قبیله حججیان و از شونی قبیله شونیان. ۱۶ و از اونی قبیله اونیان و از عیری، قبیله عیریان. ۱۷ و از آرود قبیله آرودیان و از آرتیلی قبیله آرتیلیان. ۱۸ اینانند قبایل بنی جاد برحسب شماره ایشان، چهل هزار و پانصد نفر. ۱۹ و بنی یهودا عیر و اونان. و عیر و اونان در زمین کنعان مردند. ۲۰ و بنی یهودا برحسب قبایل ایشان اینانند: از شیهه قبیله شیهاتیان و از فارص قبیله فارصیان و از زارح قبیله زارحیان. ۲۱ و بنی فارص اینانند: از حصرون قبیله حصرونیان و از حامل قبیله حاملیان. ۲۲ اینانند قبایل یهودا برحسب شمرده‌شدگان ایشان، هفتاد و شش

می‌بخشم. ۱۳ و برای او و برای ذریش بعد از او این عهد کهنان جاودانی خواهد بود، زیرا که برای خدای خود غیور شد، و برای بنی اسرائیل کفاره نمود.»

۱۴ و اسم آن مرد اسرائیلی مقتول که با زن مدیانی کشته گردید، زمری پسر سالو رئیس خاندان آبی سبط شمعون بود. ۱۵ و اسم زن مدیانی که کشته شد، کزبی دختر صور بود و او رئیس قوم خاندان آبا در مدیان بود.

۱۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «مدیانیان را ذلیل ساخته، مغلوب سازید. ۱۷ زیرا که ایشان شما را به حیل‌های خود ذلیل ساختند، چونکه شما را در واقعه غفور و در امر خواهر خود کزبی، دختر رئیس مدیان، که در روز و با در واقعه غفور کشته شد، فریب دادند.»

سرشماری دوم

و بعد از و با، خداوند موسی و العازار پسرهارون کاهن را خطاب کرده، گفت: ۲ «شماره تمامی جماعت بنی اسرائیل را برحسب خاندان آبی ایشان، از بیست ساله و بالاتر، یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل به جنگ بیرون می‌روند، بگیرید.» ۳ پس موسی و العازار کاهن ایشان را در عربات موآب، نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفتند: ۴ «قوم را از بیست ساله و بالاتر بشمارید، چنانکه خداوند موسی و بنی اسرائیل را که از زمین مصر بیرون آمدند، امر فرموده بود.» ۵ رؤبیین نخست‌زاده اسرائیل: بنی رؤبیین: از حنوک، قبیله حنوکیان. و از فلو، قبیله فلوئیان. ۶ و از حصرون، قبیله

هزار و پانصد نفر.

اینانند.

۲۳ و بنی یَساکار برحسب قبایل ایشان: از تولّع قبیله تولعیان و از فُوّه قبیله فُوئیان. ۲۴ و از یاشوب قبیله یاشوبیان و از شمرون قبیله شمرونیان. ۲۵ اینانند قبایل یَساکار برحسب شمرده‌شدگان ایشان، شصت و چهار هزار و سیصد نفر.

۳۸ و بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان: از بالغ قبیله بالغیان از آشبیل قبیله آشبیلیان و از آحیرام قبیله آحیرامیان. ۳۹ از شَفوفام قبیله شَفوفامیان از حوفام قبیله حوفامیان. ۴۰ و بنی بالغ: اُرد و نعمان. از اُرد قبیله اُردیان و از نعمان قبیله نعمانیان. ۴۱ اینانند بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان و شمرده‌شدگان ایشان، چهل و پنج هزار و ششصد نفر بودند.

۲۶ و بنی زبولون برحسب قبایل ایشان: از سارذ قبیله سارذیان و از ایلون قبیله ایلونیان و از یحلیئیل قبیله یحلیئیلیان. ۲۷ اینانند قبایل زبولونیان برحسب شمرده‌شدگان ایشان، شصت هزار و پانصد نفر.

۴۲ اینانند بنی دان برحسب قبایل ایشان: از شوحام قبیله شوحامیان. اینانند قبایل دان برحسب قبایل ایشان. ۴۳ جمیع قبایل شوحامیان برحسب شمرده‌شدگان ایشان، شصت و چهار هزار و چهارصد نفر بودند.

۲۸ و بنی یوسف برحسب قبایل ایشان: مَسّسی و افرایم. ۲۹ و بنی مَسّسی: از ماگیر قبیله ماگیریان و ماگیر جلعاد را آورد و از جلعاد قبیله جلعادیان. ۳۰ اینانند بنی جلعاد: از ایعزر قبیله ایعزریان، از حالح قبیله حالحیان. ۳۱ از اَسْرِئیل قبیله اَسْرِئیلیان، از شکیم قبیله شکیمیان. ۳۲ از شَمیداع قبیله شَمیداعیان و از حافر قبیله حافریان. ۳۳ و صُلْفحاد پسر حافر را پسری نبود اما دختران داشت و نامهای دختران صلحفاد مَحَلّه و نوعه و حُجَلّه و ملکه و ترّصه. ۳۴ اینانند قبایل مَسّسی و شمرده‌شدگان ایشان، پنجاه و دو هزار و هفتصد نفر بودند.

۴۴ اینانند بنی اشیر برحسب قبایل ایشان: از یمنه قبیله یمنیان، از یَسوی قبیله یسویان، از برّیعه قبیله برّیعیان، ۴۵ از بنی برّیعه، از حابر قبیله حابریان، از ملکیئیل قبیله ملکیئیلیان. ۴۶ و نام دختر اشیر، سارا بود. ۴۷ اینانند قبایل بنی اشیر برحسب شمرده‌شدگان ایشان، پنجاه و سه هزار و چهارصد نفر.

۳۵ و اینانند بنی افرایم برحسب قبایل ایشان: از شوتالح قبیله شوتالحیان و از باکر قبیله باکریان و از تاخن قبیله تاخنیان. ۳۶ و بنی شوتالح اینانند: از عیران قبیله عیرانیان. ۳۷ اینانند قبایل بنی افرایم برحسب شمرده‌شدگان ایشان، سی و دو هزار و پانصد نفر. و بنی یوسف برحسب قبایل ایشان

۴۸ اینانند بنی نفتالی برحسب قبایل ایشان: از یاحصّئیل، قبیله یاحصّئیلیان، از جونى قبیله جونیان. ۴۹ از یَصْر قبیله یصریان از شَلیم قبیله شلیمیان. ۵۰ اینانند قبایل نفتالی برحسب قبایل ایشان و شمرده‌شدگان ایشان، چهل و پنج هزار و چهارصد نفر بودند.

۵۱ اینانند شمرده‌شدگان بنی اسرائیل: ششصد و یک هزار و هفتصد و سی نفر.

۵۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

را در بیابان سینا شمردند.^{۶۵} زیرا خداوند دربارهٔ ایشان گفته بود که البته در بیابان خواهند مرد، پس از آنها یک مرد سوای کالیب پسر یوشع و یوشع پسر نون باقی نماند.

دختران صلفحاد

و دختران صلفحاد پسر حافر
 ۲۷ پسر جلعاد پسر ماگیر پسر مَنَسی، که از قبایل مَنَسی پسر یوسف بود نزدیک آمدند، و اینهاست نامهای دخترانش: مَحَلَه و نوعه و حجله و مَلْکَه و تِرَصَه.^۲ و به حضور موسی و العازار کاهن، و به حضور سروران و تمامی جماعت نزد در خیمه اجتماع ایستاده، گفتند:^۳ «پدر ما در بیابان مرد و او از آن گروه نبود که در جمعیت قورح به ضد خداوند همداستان شدند، بلکه در گناهِ خود مرد و پسری نداشت.^۴ پس چرا نام پدر ما از این جهت که پسری ندارد از میان قبیله اش محو شود؟ بنابراین ما را در میان برادران پدر ما نصیبی بده.»

^۵ پس موسی دعوی ایشان را به حضور خداوند آورد.^۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:^۷ «دختران صلفحاد راست می گویند. البته در میان برادران پدر ایشان ملک موروثی به ایشان بده، و نصیب پدر ایشان را به ایشان انتقال نما.^۸ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش انتقال نمایید.^۹ و اگر او را دختری نباشد، ملک او را به برادرانش بدهید.^{۱۰} و اگر او را برادری نباشد، ملک او را به برادران پدرش بدهید.^{۱۱} و اگر پدر او را برادری نباشد، ملک

۵۳ «برای اینان برحسب شمارهٔ نامها، زمین برای ملکیت تقسیم بشود.^{۵۴} برای کثیر، نصیب او را زیاد کن و برای قلیل، نصیب او را کم نما، به هر کس برحسب شمرده شدگان او نصیبش داده شود.^{۵۵} اما زمین به قرعه تقسیم شود، و برحسب نامهای اسباط آبی خود در آن تصرف نمایند.^{۵۶} موافق قرعه، ملک ایشان در میان کثیر و قلیل تقسیم شود.»

^{۵۷} و اینانند شمرده شدگان لاوی برحسب قبایل ایشان: از جرشون قبیلهٔ جرشونیان، از قهات قبیلهٔ قهاتیان، از مَراری قبیلهٔ مَراریان.^{۵۸} اینانند قبایل لاویان: قبیلهٔ لَبْنیان و قبیلهٔ حبرونیان و قبیلهٔ مَحلیان و قبیلهٔ موشیان و قبیلهٔ قورحیان. اما قهات، عمرام را آورد.^{۵۹} و نام زن عمرام، یوکابد بود، دختر لاوی که برای لاوی در مصر زاییده شد و او برای عمرام، هارون و موسی و خواهر ایشان مریم را زایید.^{۶۰} و برای هارون ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار زاییده شدند.^{۶۱} و ناداب و ابیهو چون آتش غریبی به حضور خداوند گذرانیده بودند، مردند.^{۶۲} و شمرده شدگان ایشان یعنی همهٔ ذکوران از یک ماهه و بالاتر، بیست و سه هزار نفر بودند زیرا که ایشان در میان بنی اسرائیل شمرده نشدند، چونکه نصیبی در میان بنی اسرائیل به ایشان داده نشد.

^{۶۳} اینانند آنانی که موسی و العازار کاهن شمردند، وقتی که بنی اسرائیل را در عَرَبات موآب نزد اردن در مقابل اریحا شمردند.^{۶۴} و در میان ایشان کسی نبود از آنانی که موسی و هارون کاهن، شمرده بودند وقتی که بنی اسرائیل

و تمامی جماعت بیرون روند، و به فرمان وی داخل شوند.»^{۲۲} پس موسی به نوعی که خداوند او را امر فرموده بود عمل نموده، یوشع را گرفت و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشت.^{۲۳} و دستهای خود را بر او گذاشته، او را به طوری که خداوند به واسطه موسی گفته بود، وصیت نمود.

هدایا

و خداوند موسی را خطاب کرده،
۲۸ گفت: ^۲ «بنی اسرائیل را امر فرموده، به ایشان بگو: مراقب باشید تا هدیه طعام مرا از قربانی‌های آتشین عطر خوشبوی من در موسمش نزد من بگذرانید.^۳ و ایشان را بگو قربانی آتشین را که نزد خداوند بگذرانید، این است: دو بره نرینه یک ساله بی عیب، هر روز برای قربانی سوختنی دائمی.^۴ یک بره را در صبح قربانی کن و بره دیگر را در عصر قربانی کن.^۵ و یک دهم ایفه آرد نرم مخلوط شده با یک ربع هین روغن زلال برای هدیه آردی.^۶ این است قربانی سوختنی دائمی که در کوه سینا برای عطر خوشبو و قربانی آتشین خداوند معین شد.^۷ و هدیه ریختنی آن یک ربع هین برای هر بره‌ای باشد، این هدیه ریختنی مسکرات را برای خداوند در قدس بریز.^۸ و بره دیگر را در عصر قربانی کن، مثل هدیه آردی صبح و مثل هدیه ریختنی آن بگذران تا قربانی آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد.

^۹ «و در روز سبت دو بره یک ساله بی عیب، و دو دهم ایفه آرد نرم سرشته شده با روغن،

او را به هر کس از قبیله‌اش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید، تا مالک آن بشود. پس این برای بنی اسرائیل فریضه شرعی باشد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.»

یوشع جانشین موسی

^{۱۲} و خداوند به موسی گفت: «به این کوه عباریم برآی و زمینی را که به بنی اسرائیل داده‌ام، ببین.^{۱۳} و چون آن را دیدی تو نیز به قوم خود ملحق خواهی شد، چنانکه برادرت هارون ملحق شد.^{۱۴} زیرا که در بیابان سین وقتی که جماعت مخاصمه نمودند، شما از قول من عصیان ورزیدید، و مرا نزد آب در نظر ایشان تقدیس نمودید.» این است آب مریبه قاش، در بیابان سین.^{۱۵} و موسی به خداوند عرض کرده، گفت: ^{۱۶} «ملتمس اینکه یهوه خدای ارواح تمامی بشر، کسی را بر این جماعت بگمارد ^{۱۷} که پیش روی ایشان بیرون رود، و پیش روی ایشان داخل شود، و ایشان را بیرون برد و ایشان را درآورد، تا جماعت خداوند مثل گوسفندان بی‌شبان نباشند.»^{۱۸} و خداوند به موسی گفت: «یوشع پسر نون را که مردی صاحب روح است گرفته، دست خود را بر او بگذار.^{۱۹} و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشته، در نظر ایشان به وی وصیت نما.^{۲۰} و از عزت خود بر او بگذار تا تمامی جماعت بنی اسرائیل او را اطاعت نمایند.^{۲۱} و او به حضور العازار کاهن بایستد تا از برای او به حکم اوریم به حضور خداوند سؤال نماید، و به فرمان وی، او و تمامی بنی اسرائیل با وی

بگذرانید. ۲۱ و یک دهم برای هر بره، از آن هفت بره بگذران. ۲۲ و یک بز نر برای قربانی گناه تا برای شما کفاره شود. ۲۳ اینها را سوای قربانی سوختنی صبح که قربانی سوختنی دائمی است، بگذرانید. ۲۴ به اینطور هر روز از آن هفت روز، طعام هدیه آتشین، عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، و این سوای قربانی سوختنی دائمی گذرانیده شود، با هدیه ریختنی آن. ۲۵ و در روز هفتم، برای شما محفل مقدس باشد. هیچ کار خدمت در آن نکنید.»

عید هفته‌ها

۲۶ «و در روز نوبرها چون هدیه آردی تازه در عید هفته‌های خود برای خداوند بگذرانید، محفل مقدس برای شما باشد و هیچ کار خدمت در آن نکنید. ۲۷ و برای قربانی سوختنی برای عطر خوشبوی خداوند دو گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله قربانی کنید. ۲۸ و هدیه آردی آنها سه دهم آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو، و دو دهم برای هر قوچ. ۲۹ و یک دهم برای هر بره، از آن هفت بره. ۳۰ و یک بز نر تا برای شما کفاره شود. ۳۱ اینها را با هدیه آردی آنها و هدایای ریختنی آنها سوای قربانی سوختنی دائمی بگذرانید و برای شما بی عیب باشد.»

عید شیپورها

۲۹ «و در روز اول ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد؛ در آن هیچ کار خدمت نکنید و برای شما روز نواختن شیپور

برای هدیه آردی با هدیه ریختنی آن. ۱۰ این است قربانی سوختنی هر روز سبت سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه ریختنی آن.»

۱۱ «و در اول ماه‌های خود قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانید، دو گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله بی عیب. ۱۲ و سه دهم ایفه آرد نرم سرشته شده با روغن برای هدیه آردی برای هر گاو، و دو دهم آرد نرم سرشته شده با روغن، برای هدیه آردی برای هر قوچ. ۱۳ و یک دهم آرد نرم سرشته شده با روغن، برای هدیه آردی برای هر بره، تا قربانی سوختنی، عطر خوشبو و هدیه آتشین برای خداوند باشد. ۱۴ و هدایای ریختنی آنها نصف هین شراب برای هر گاو، و ثلث هین برای هر قوچ، و ربع هین برای هر بره باشد. این است قربانی سوختنی هر ماه از ماه‌های سال. ۱۵ و یک بز نر برای قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی، با هدیه ریختنی آن برای خداوند قربانی بشود.»

عید فصیح

۱۶ «و در روز چهاردهم ماه اول، فصیح خداوند است. ۱۷ و در روز پانزدهم این ماه، عید است که هفت روز نان فطیر خورده شود. ۱۸ در روز اول، محفل مقدس است که هیچ کار خدمت در آن نکنید. ۱۹ و برای هدیه آتشین و قربانی سوختنی برای خداوند، دو گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله قربانی کنید، اینها برای شما بی عیب باشد. ۲۰ و برای هدیه آردی آنها سه دهم آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو، و دو دهم برای هر قوچ

خداوند بگذرانید. سیزده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله که برای شما بی عیب باشند. ۱۴ و برای هدیه آردی آنها سه دهم آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو از آن سیزده گاو، و دو دهم برای هر قوچ از آن دو قوچ. ۱۵ و یک دهم برای هر بره، از آن هفت بره. ۱۶ و یک بز نر برای قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی، با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن.»

۱۷ «و در روز دوم، دوازده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بی عیب. ۱۸ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها برحسب قانون. ۱۹ و یک بز نر برای قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی اش، و هدایای ریختنی آنها.»

۲۰ «و در روز سوم، یازده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بی عیب. ۲۱ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها برحسب قانون. ۲۲ و یک بز نر برای قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.»

۲۳ «و در روز چهارم ده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بی عیب. ۲۴ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و برهها به شماره آنها برحسب قانون. ۲۵ و یک بز نر برای قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی، و هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.»

۲۶ «و در روز پنجم، نه گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بی عیب. ۲۷ و هدایای

باشد. ۲ و قربانی سوختنی برای عطر خوشبوی خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ، و هفت بره نرینه یک ساله بی عیب. ۳ و هدیه آردی آنها، سه دهم آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو، و دو دهم برای هر قوچ. ۴ و یک دهم برای هر بره، از آن هفت بره. ۵ و یک بز نر برای قربانی گناه تا برای شما کفاره شود. ۶ سوای قربانی سوختنی اول ماه و هدیه آردی اش، و قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی اش، با هدایای ریختنی آنها برحسب قانون آنها تا عطر خوشبو و هدیه آتشین خداوند باشد.»

روز کفاره

۷ «و در روز دهم این ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد. جانهای خود را ذلیل سازید و هیچ کار نکنید. ۸ و قربانی سوختنی عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله که برای شما بی عیب باشند. ۹ و هدیه آردی آنها سه دهم آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو، و دو دهم برای هر قوچ. ۱۰ و یک دهم برای هر بره، از آن هفت بره. ۱۱ و یک بز نر برای قربانی گناه سوای قربانی گناه کفاره ای و قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی اش و هدایای ریختنی آنها.»

عید خیمه ها

۱۲ «و در روز پانزدهم ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد، هیچ کار خدمت نکنید و هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید. ۱۳ و قربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای

برای قربانی‌های سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی و ذبایح صلح خود.»
 ۴۰ پس برحسب هر آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، موسی بنی اسرائیل را اعلام نمود.

نذر و قسم

و موسی سروران اسباط بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «این است ۳۰ کاری که خداوند امر فرموده است: ۲ چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قسم خورد تا جان خود را به تکلیفی الزام نماید، پس کلام خود را باطل نسازد، بلکه برحسب هر آنچه از دهانش برآمد، عمل نماید.»

۳ «و اما چون زن برای خداوند نذر کرده، خود را در خانه پدرش در جوانی اش به تکلیفی الزام نماید، ۴ و پدرش نذر او و تکلیفی که خود را بر آن الزام نموده، شنیده باشد، و پدرش درباره او ساکت باشد، آنگاه تمامی نذرهایش استوار، و هر تکلیفی که خود را به آن الزام نموده باشد، قایم خواهد بود. ۵ اما اگر پدرش در روزی که شنید او را منع کرد، آنگاه هیچ کدام از نذرهایش و از تکالیفش که خود را به آن الزام نموده باشد، استوار نخواهد بود و از این جهت که پدرش او را منع نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید.»

۶ «و اگر به شوهری داده شود، و نذرهای او یا سخنی که از لبهایش جسته، و جان خود را به آن الزام نموده، بر او باشد، ۷ و شوهرش شنید و در روز شنیدنش به وی هیچ نگفت، آنگاه نذرهایش

آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و بره‌ها به شماره آنها برحسب قانون. ۲۸ و یک بز نر برای قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.»

۲۹ «و در روز ششم، هشت گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بی عیب. ۳۰ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و بره‌ها به شماره آنها برحسب قانون. ۳۱ و یک بز نر برای قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردی اش و هدایای ریختنی آن.»

۳۲ «و در روز هفتم، هفت گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یک ساله بی عیب. ۳۳ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوها و قوچها و بره‌ها به شماره آنها برحسب قانون. ۳۴ و یک بز نر برای قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.»

۳۵ «و در روز هشتم، برای شما جشن مقدس باشد؛ هیچ کار خدمت مکنید. ۳۶ و قربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نرینه یک ساله بی عیب. ۳۷ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاو و قوچ و بره‌ها به شماره آنها برحسب قانون. ۳۸ و یک بز نر برای قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی، با هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.»

۳۹ «اینهارا شما در موسمهای خود برای خداوند بگذرانید، سوای نذرها و نوافل خود

جنگ با مدیان

۳۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ^۲ «انتقام بنی اسرائیل را از مدیانیان بگیر، و بعد از آن به قوم خود ملحق خواهی شد.» ^۳ پس موسی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «از میان خود مردان برای جنگ مهیا سازید تا به مقابلهٔ مدیان برآیند، و انتقام خداوند را از مدیان بکشند.» ^۴ هزار نفر از هر سبط از جمیع اسباط اسرائیل برای جنگ بفرستید.» ^۵ پس از هزاره‌های اسرائیل، از هر سبط یک هزار، یعنی دوازده هزار نفر مهیا شده برای جنگ منتخب شدند. ^۶ و موسی ایشان را با فینحاس پسر العازار کاهن و اسباب قدس و شیپورها برای نواختن در دستش به جنگ فرستاد. ^۷ و با مدیان به طوری که خداوند موسی را امر فرموده بود، جنگ کرده، همهٔ ذکور آن را کشتند. ^۸ و در میان کشتگان ملوک مدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رایع، پنج پادشاه مدیان را کشتند، و بلعام پسر بُعور را به شمشیر کشتند. ^۹ و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسیری بردند، و جمیع چهار پایان و جمیع مواشی ایشان و همهٔ املاک ایشان را غارت کردند. ^{۱۰} و تمامی شهرها و مساکن و قلعه‌های ایشان را به آتش سوزانیدند. ^{۱۱} و تمامی غنیمت و جمیع غارت را از انسان و چهار پایان گرفتند. ^{۱۲} و اسیران و غارت و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعت بنی اسرائیل در لشکرگاه در عربات موآب، که نزد اردن در مقابل اریحاست، آوردند. ^{۱۳} و موسی و العازار کاهن و تمامی سروران

استوار خواهد ماند. و تکلیفهایی که خویشان را به آنها الزام نموده است، قایم خواهند ماند. ^۸ اما اگر شوهرش در روزی که آن را شنید، او را منع نماید، و نذری را که بر او است یا سخنی را که از لبهایش جسته، و خویشان را به آن الزام نموده باشد، باطل سازد، پس خداوند او را خواهد آمرزید. ^۹ اما نذر زن بیوه یا مطلقه، در هر چه خود را به آن الزام نموده باشد، بر وی استوار خواهد ماند. ^{۱۰} و اما اگر زنی در خانهٔ شوهرش نذر کند، یا خویشان را با قسم به تکلیفی الزام نماید، ^{۱۱} و شوهرش بشنود و او را هیچ نگوید و منع ننماید، پس تمامی نذرهایش استوار، و هر تکلیفی که خویشان را به آن الزام نموده باشد، قایم خواهد بود. ^{۱۲} و اما اگر شوهرش در روزی که بشنود، آنها را باطل سازد، پس هر چه از لبهایش درآمده باشد دربارهٔ نذرهایش یا تکالیف خود، استوار نخواهد ماند. و چونکه شوهرش آن را باطل نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید. ^{۱۳} هر نذری و هر قسم الزامی را برای ذلیل ساختن جان خود، شوهرش آن را استوار نماید، و شوهرش آن را باطل سازد. ^{۱۴} اما اگر شوهرش روز به روز به او هیچ نگوید، پس همهٔ نذرهایش و همهٔ تکالیفش را که بر وی باشد استوار نموده باشد، چونکه در روزی که شنید به وی هیچ نگفت، پس آنها را استوار نموده است. ^{۱۵} و اگر بعد از شنیدن، آنها را باطل نمود، پس او گناه وی را متحمل خواهد بود.»

^{۱۶} این است فرایضی که خداوند به موسی امر فرمود، در میان مرد و زنش و در میان پدر و دخترش، در زمان جوانی او در خانه پدر وی.

۲۶ «تو و العازار کاهن و سروران خاندان آبابی جماعت، حساب غنایمی که گرفته شده است، چه از انسان و چه از چهار پایان بگیرد. ۲۷ و غنیمت را در میان مردان جنگی که به جنگ بیرون رفته‌اند، و تمامی جماعت نصف نما. ۲۸ و از مردان جنگی که به جنگ بیرون رفته‌اند زکات برای خداوند بگیر، یعنی یک نفر از پانصد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند. ۲۹ از قسمت ایشان بگیر و به العازار کاهن بده تا هدیهٔ افراشتنی برای خداوند باشد. ۳۰ و از قسمت بنی اسرائیل یکی که از هر پنجاه نفر گرفته شده باشد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند و چه از جمیع چهار پایان بگیر، و آنها را به لاویانی که ودیعت مسکن خداوند را نگاه می‌دارند، بده.»

۳۱ پس موسی و العازار کاهن برحسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند. ۳۲ و غنیمت سوای آن غنیمتی که مردان جنگی گرفته بودند، از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار رأس بود. ۳۳ و از گاو هفتاد و دو هزار رأس. ۳۴ و از الاغ شصت و یک هزار رأس. ۳۵ و از انسان از زنانی که مرد را نشناخته بودند، سی و دو هزار نفر بودند.

۳۶ و نصفه‌ای که قسمت کسانی بود که به جنگ رفته بودند، سیصد و سی و هفت هزار و پانصد گوسفند بود. ۳۷ و زکات خداوند از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج رأس بود. ۳۸ و گاوان سی و شش هزار بود و از آنها زکات خداوند هفتاد و دو رأس بود. ۳۹ و الاغها سی هزار و پانصد و از آنها زکات خداوند شصت

جماعت بیرون از لشکرگاه به استقبال ایشان آمدند. ۱۴ و موسی بر رؤسای لشکر یعنی سرداران هزاره‌ها و سرداران صدها که از خدمت جنگ باز آمده بودند، غضبناک شد. ۱۵ و موسی به ایشان گفت: «آیا همهٔ زنان را زنده نگاه داشتید؟ ۱۶ اینک اینانند که برحسب مشورت بلعام، بنی اسرائیل را واداشتند تا در امر فغور به خداوند خیانت ورزیدند و در جماعت خداوند وبا عارض شد. ۱۷ پس الآن هر ذکوری از اطفال را بکشید، و هر زنی را که مرد را شناخته، با او همبستر شده باشد، بکشید. ۱۸ و از زنان هر دختری را که مرد را نشناخته، و با او همبستر نشده برای خود زنده نگاه دارید. ۱۹ و شما هفت روز بیرون از لشکرگاه خیمه زنید، و هر که شخصی را کشته و هر که کشته‌ای را لمس نموده باشد از شما و اسیران شما در روز سوم و در روز هفتم، خود را تطهیر نماید. ۲۰ و هر جامه و هر ظرف چرمی و هر چه از پشم بز ساخته شده باشد و هر ظرف چوبین را تطهیر نمایید.»

۲۱ و العازار کاهن به مردان جنگی که به جنگ رفته بودند، گفت: «این است قانون شریعتی که خداوند به موسی امر فرموده است: ۲۲ طلا و نقره و برنج و آهن و روی و سرب، ۲۳ یعنی هر چه متحمل آتش بشود، آن را از آتش بگذرانید و طاهر خواهد شد، و به آب تنزیه نیز آن را طاهر سازند و هر چه متحمل آتش نشود، آن را از آب بگذرانید. ۲۴ و در روز هفتم رخت خود را بشویید تا طاهر شوید، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شوید.»

۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

که هر یکی از مردان جنگی غنیمتی برای خود برده بودند.^{۴۴} و موسی و العازار کاهن، طلا را از سرداران هزاره‌ها و صدها گرفته، به خیمه اجتماع آوردند تا برای بنی اسرائیل، به حضور خداوند یادگار باشد.

مالکیت زمینهای دو طرف اردن

۳۲ و بنی رؤبیین و بنی جاد را مواشی بی‌نهایت بسیار و کثیر بود. پس چون زمین یغزیر و زمین جلعاد را دیدند که اینک این مکان، مکان مواشی است،^۲ بنی جاد و بنی رؤبیین نزد موسی و العازار کاهن و سروران جماعت آمده، گفتند: ^۳ «عطاروت و دیبون و یغزیر و نمره و حشبون و اِعاله و شبام و نبو و بعون،^۴ زمینی که خداوند پیش روی جماعت اسرائیل مفتوح ساخته است، زمین مواشی است، و بندگان صاحب مواشی می‌باشیم.»^۵ پس گفتند: «اگر در نظر تو التفات یافته‌ایم، این زمین به بندگان به ملکیت داده شود، و ما را از اردن عبور مده.»

^۶ موسی به بنی جاد و بنی رؤبیین گفت: «آیا برادران شما به جنگ روند و شما اینجا بنشینید؟^۷ چرا دل بنی اسرائیل را افسرده می‌کنید تا به زمینی که خداوند به ایشان داده است، عبور نکنند؟^۸ به همین طور پدران شما عمل نمودند، وقتی که ایشان را از قادش برنیع برای دیدن زمین فرستادم.^۹ به وادی اشکول رفته، زمین را دیدند و دل بنی اسرائیل را افسرده ساختند تا به زمینی که خداوند به ایشان داده بود، داخل نشوند.^{۱۰} پس غضب خداوند در آن روز افروخته شد به

و یک رأس بود.^{۴۰} و مردمان شانزده هزار و از ایشان زکات خداوند سی و دو نفر بودند.^{۴۱} و موسی زکات را که هدیهٔ افراشتنی خداوند بود به العازار کاهن داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

^{۴۲} و از قسمت بنی اسرائیل که موسی آن را از مردان جنگی جدا کرده بود،^{۴۳} و قسمت جماعت از گوسفندان، سیصد و سی و هفت هزار و پانصد راس بود.^{۴۴} و از گاوان سی و شش هزار راس.^{۴۵} و از الاغها، سی هزار و پانصد راس.^{۴۶} و از انسان، شانزده هزار نفر.^{۴۷} و موسی از قسمت بنی اسرائیل یکی را که از هر پنجاه گرفته شده بود، چه از انسان و چه از چهار پایان گرفت، و آنها را به لایانی که ودیعت مسکن خداوند را نگاه می‌داشتند، داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

^{۴۸} و رؤساییی که بر هزاره‌های لشکر بودند، سرداران هزاره‌ها با سرداران صدها نزد موسی آمدند.^{۴۹} و به موسی گفتند: «بندگان حساب مردان جنگی را که زبردست ما می‌باشند گرفتیم، و از ما یک نفر مفقود نشده است.^{۵۰} پس ما از آنچه هر کس یافته است، هدیه‌ای برای خداوند آورده‌ایم، از زیورهای طلا و خلخالها و دست‌بندها و انگشترها و گوشواره‌ها و گردن‌بندها تا برای جانهای ما به حضور خداوند کفاره شود.»^{۵۱} و موسی و العازار کاهن، طلا و همهٔ زیورهای مصنوعه را از ایشان گرفتند.^{۵۲} و تمامی طلای هدیه‌ای که از سرداران هزاره‌ها و سرداران صدها برای خداوند گذراندند، شانزده هزار و هفتصد و پنجاه مثقال بود.^{۵۳} زیرا

جنگ مهیا سازید، ۲۱ و هر مرد جنگی از شما به حضور خداوند از اردن عبور کند تا او دشمنان خود را از پیش روی خود اخراج نماید، ۲۲ و زمین به حضور خداوند مغلوب شود، پس بعد از آن برگردیده، به حضور خداوند و به حضور اسرائیل بی گناه خواهید شد، و این زمین از جانب خداوند ملک شما خواهد بود. ۲۳ و اگر چنین نکنید، اینک به خداوند گناه ورزیده‌اید، و بدانید که گناه شما، شما را در خواهد گرفت. ۲۴ پس شهرها برای اطفال و آغلها برای گله‌های خود بنا کنید، و به آنچه از دهان شما درآمد، عمل نمایید.»

۲۵ پس بنی جاد و بنی رؤبین موسی را خطاب کرده، گفتند: «بندگان به طوری که آقای ما فرموده است، خواهیم کرد. ۲۶ اطفال و زنان و مواشی و همه چهار پایان ما اینجا در شهرهای جلعاد خواهند ماند. ۲۷ و جمیع بندگان مهتای جنگ شده، چنانکه آقای ما گفته است به حضور خداوند برای جنگ عبور خواهیم نمود.»

۲۸ پس موسی العازار کاهن، و یوشع پسر نون، و رؤسای خاندان آبابی اسباط بنی اسرائیل را درباره ایشان وصیت نمود. ۲۹ و موسی به ایشان گفت: «اگر جمیع بنی جاد و بنی رؤبین مهتای جنگ شده، همراه شما به حضور خداوند از اردن عبور کنند، و زمین پیش روی شما مغلوب شود، آنگاه زمین جلعاد را برای ملکیت به ایشان بدهید. ۳۰ و اگر ایشان مهتای نشوند و همراه شما عبور نمایند، پس در میان شما در زمین کنعان ملک بگیرند.» ۳۱ بنی جاد و بنی رؤبین در جواب وی گفتند: «چنانکه خداوند به بندگان گفته

حدی که قسم خورده، گفت: ۱۱ البته هیچکدام از مردانی که از مصر بیرون آمدند از بیست ساله و بالاتر آن زمین را که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خوردم، نخواهند دید، چونکه ایشان مرا پیروی کامل نمودند، ۱۲ سواى کالیب پسر یفئۀ قیزی و یوشع پسر نون، چونکه ایشان خداوند را پیروی کامل نمودند. ۱۳ پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را چهل سال در بیابان آواره گردانید، تا تمامی آن گروهی که این شرارت را در نظر خداوند ورزیده بودند، هلاک شدند. ۱۴ و اینک شما به جای پدران خود انبوهی از مردان خطاکار برپا شده‌اید تا شدت غضب خداوند را بر اسرائیل باز زیاده کنید؟ ۱۵ زیرا اگر از پیروی او روگردانید بار دیگر ایشان را در بیابان ترک خواهد کرد و شما تمامی این قوم را هلاک خواهید ساخت.»

۱۶ پس ایشان نزد وی آمده، گفتند: «آغلها را اینجا برای مواشی خود و شهرها برای اطفال خویش خواهیم ساخت. ۱۷ و خود مسلح شده، حاضر می شویم و پیش روی بنی اسرائیل خواهیم رفت تا آنها را به مکان ایشان برسانیم. و اطفال ما از ترس ساکنان زمین در شهرهای حصاردار خواهند ماند. ۱۸ و تا هر یکی از بنی اسرائیل ملک خود را نگرفته باشد، به خانه‌های خود مراجعت نخواهیم کرد. ۱۹ زیرا که ما با ایشان در آن طرف اردن و ماورای آن ملک نخواهیم گرفت، چونکه نصیب ما به این طرف اردن به طرف مشرق به ما رسیده است.»

۲۰ و موسی به ایشان گفت: «اگر این کار را بکنید و خویشان را به حضور خداوند برای

در ماه اول از رعمسیس، در روز پانزدهم از ماه اول کوچ کردند، و در فردای بعد از صبح بنی اسرائیل در نظر تمامی مصریان با دست بلند بیرون رفتند.^۴ و مصریان همه نخست زادگان خود را که خداوند از ایشان کشته بود دفن می کردند، و یهوه بر خدایان ایشان قصاص نموده بود.

^۵ و بنی اسرائیل از رعمسیس کوچ کرده، در سُکوت فرود آمدند.^۶ و از سکوت کوچ کرده، در ایتام که به کنار بیابان است، فرود آمدند.^۷ و از ایتام کوچ کرده، به سوی قَم الحیروت که در مقابل بَعْل صَفون است، برگشتند، و پیش مَجْدَل فرود آمدند.^۸ و از مقابل حیروت کوچ کرده، از میان دریا به بیابان عبور کردند و در بیابان ایتام سفر سه روزه کرده، در مازه فرود آمدند.^۹ و از مازه کوچ کرده، به ایلیم رسیدند و در ایلیم دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و در آنجا فرود آمدند.^{۱۰} و از ایلیم کوچ کرده، نزد دریای سرخ فرود آمدند.^{۱۱} و از دریای سرخ کوچ کرده، در بیابان سین فرود آمدند.^{۱۲} و از بیابان سین کوچ کرده، در دُفقه فرود آمدند.^{۱۳} و از دُفقه کوچ کرده، در آلوش فرود آمدند.^{۱۴} و از آلوش کوچ کرده، در رفیدیم فرود آمدند و در آنجا آب نبود که قوم بنوشند.^{۱۵} و از رفیدیم کوچ کرده، در بیابان سینا فرود آمدند.^{۱۶} و از بیابان سینا کوچ کرده، در قَبروت هتاوه فرود آمدند.^{۱۷} و از قَبروت هتاوه کوچ کرده، در حصیروت فرود آمدند.^{۱۸} و از حصیروت کوچ کرده، در رِتمه فرود آمدند.^{۱۹} و از رِتمه کوچ کرده، و در رِتمون فارص فرود

است، همچنین خواهیم کرد.^{۳۲} ما مهتای جنگ شده، پیش روی خداوند به زمین کنعان عبور خواهیم کرد، و ملک نصیب ما به این طرف اردن داده شود.»

^{۳۳} پس موسی به ایشان یعنی به بنی جاد و بنی رَوْبِین و نصف سبط منسی اسپریوسف، مملکت سیحون، مَلِک اموریان و مملکت عوج ملک باشان را داد، یعنی زمین را با شهرهایش و حدود شهرهایش، زمین را از هر طرف.^{۳۴} و بنی جاد، دیبون و عطاروت و عَرُوْعیر^{۳۵} و عَطْرُوت، شوفان و یعزیر و یُجِبَهه^{۳۶} و بیت نِمْرَه و بیت هاران را بنا کردند یعنی شهرهای حصاردار را با آغلهای گله ها.^{۳۷} و بنی رَوْبِین، حشبون و اَلِیعَاله و قَرِیْتَانِیم^{۳۸} و نَبو و بَعْل مَعون که نام این دورا تغییر دادند و سِبْمَه را بنا کردند و شهرهایی را که بنا کردند به نامها مسَمّی ساختند.^{۳۹} و بنی ماکیر پسرمنسی به جلعاد رفته، آن را گرفتند و اموریان را که در آن بودند، اخراج نمودند.^{۴۰} و موسی جلعاد را به ماکیر پسرمنسی داد و او در آن ساکن شد.^{۴۱} و یائیر پسرمنسی رفته، قصبه هایش را گرفت، و آنها را حوُوت یائیر نامید.^{۴۲} و نُوبِیح رفته، قنات و دهاتش را گرفته، آنها را به اسم خود نُوبِیح نامید.

کوچ قوم اسرائیل

این است منازل بنی اسرائیل که از زمین مصر با افواج خود زیر دست موسی و هارون کوچ کردند.^۲ و موسی به فرمان خداوند سفرهای ایشان را برحسب منازل ایشان نوشت. و این است منازل و مراحل ایشان:^۳ پس

۳۳

آمدند. ۲۰ و از رمون فارص کوچ کرده، در لَبْنَه فرود آمدند. ۲۱ و از لَبْنَه کوچ کرده، در رَسَه فرود آمدند. ۲۲ و از رَسَه کوچ کرده، در قَهْلِيَّاتَه فرود آمدند. ۲۳ و از قَهْلِيَّاتَه کوچ کرده، در کوه شافِر فرود آمدند. ۲۴ و از کوه شافِر کوچ کرده، در حَرَادَه فرود آمدند. ۲۵ و از حَرَادَه کوچ کرده، در مَقْهِيْلُوْت فرود آمدند. ۲۶ و از مَقْهِيْلُوْت کوچ کرده، در تَاحَت فرود آمدند. ۲۷ و از تَاحَت کوچ کرده، در تَارِح فرود آمدند. ۲۸ و از تَارِح کوچ کرده، در مِتَقَه فرود آمدند. ۲۹ و از مِتَقَه کوچ کرده، در حَشْمُونَه فرود آمدند. ۳۰ و از حَشْمُونَه کوچ کرده، در مُسِيْرُوْت فرود آمدند. ۳۱ و از مسیروت کوچ کرده، در بَنِي يَعْقَانَ فرود آمدند. ۳۲ و از بَنِي يَعْقَانَ کوچ کرده، در حَوْرَالْجِدْجَاد فرود آمدند. ۳۳ و از حَوْرَالْجِدْجَاد کوچ کرده، در يَطْبَات فرود آمدند. ۳۴ و از يَطْبَات کوچ کرده، در عَبْرُوْنَه فرود آمدند. ۳۵ و از عَبْرُوْنَه کوچ کرده، در عَصِيُوْن جَابِر فرود آمدند. ۳۶ و از عَصِيُوْن جَابِر کوچ کرده، در بِيَابَان صِيْن که قَادَش باشد، فرود آمدند. ۳۷ و از قَادَش کوچ کرده، در کوه هور در سرحد زمین ادوم فرود آمدند.

۳۸ و هارون کاهن برحسب فرمان خداوند به کوه هور برآمده، در سال چهارم خروج بنی اسرائیل از زمین مصر، در روز اول ماه پنجم وفات یافت. ۳۹ و هارون صد و بیست و سه ساله بود که در کوه هور مرد.

۴۰ و مَلْکِ عِرَاد کنعانی که در جنوب زمین کنعان ساکن بود از آمدن بنی اسرائیل اطلاع یافت.

۴۱ پس از کوه هور کوچ کرده، در صَلْمُونَه

فرود آمدند. ۴۲ و از صَلْمُونَه کوچ کرده در فونون فرود آمدند. ۴۳ و از فونون کوچ کرده، در ابوت فرود آمدند. ۴۴ و از ابوت کوچ کرده، در عَتِيَّيْ عِبَارِيْم در حدود موآب فرود آمدند. ۴۵ و از عَتِيَّيْ عِبَارِيْم کوچ کرده، در ديبون جاد فرود آمدند. ۴۶ و از ديبون جاد کوچ کرده، در عِلْمُون دِبَلَاتَايْم فرود آمدند. ۴۷ و از عِلْمُون دِبَلَاتَايْم کوچ کرده، در کوه‌های عِبَارِيْم در مقابل نبو فرود آمدند. ۴۸ و از کوه‌های عِبَارِيْم کوچ کرده، در عَرَبَات موآب نزد اردن در مقابل اريحا فرود آمدند. ۴۹ پس نزد اردن از بيت يشيموت تا ابل شطيم در عَرَبَات موآب اُرْدُو زدنند.

۵۰ و خداوند موسی را در عربات موآب نزد اردن، در مقابل اريحا خطاب کرده، گفت: ۵۱ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور کنید، ۵۲ جميع ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمایید، و تمامی صورتهای ایشان را خراب کنید، و تمامی بتهای ريخته شده ایشان را بشکنید، و همه مکانهای بلند ایشان را منهدم سازید. ۵۳ و زمین را به تصرف آورده، در آن ساکن شوید، زیرا که آن زمین را به شما دادم تا مالک آن باشید. ۵۴ و زمین را به حسب قبایل خود به قرعه تقسیم کنید، برای کثیر، نصیب او را کثیر بدهید، و برای قلیل، نصیب او را قلیل بدهید؛ جایی که قرعه برای هر کس برآید از آن او باشد؛ برحسب اسباط آبی شما آن را تقسیم نمایید. ۵۵ و اگر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج ننمایید، کسانی را که از ایشان باقی می‌گذارید در چشمان شما خار خواهند بود، و

تا ربله به طرف شرقی عین برود، پس این حد کشیده شده به جانب دریای کِیْرَت به طرف مشرق برسد. ۱۲ و این حد تا به اردن برسد و انتهایش نزد بحرالمح باشد. این زمین برحسب حدودش به هر طرف زمین شما خواهد بود.»

۱۳ و موسی بنی اسرائیل را امر کرده، گفت: «این است زمینی که شما آن را به قرعه تقسیم خواهید کرد که خداوند امر فرموده است تا به نه سبط و نصف داده شود. ۱۴ زیرا که سبط بنی رؤبیین برحسب خاندان آبای خود و سبط بنی جاد برحسب خاندان آبای خود، و نصف سبط منسی، نصیب خود را گرفته‌اند. ۱۵ این دو سبط و نصف به آن طرف اردن در مقابل اریحا به جانب مشرق به سوی طلوع آفتاب نصیب خود را گرفته‌اند.»

۱۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «این است نامهای کسانی که زمین را برای شما تقسیم خواهند نمود. العازار کاهن و یوشع پسر نون. ۱۸ و یک سرور را از هر سبط برای تقسیم نمودن زمین بگیرید. ۱۹ و این است نامهای ایشان: از سبط یهودا کالیب پسر یفنه؛ ۲۰ و از سبط بنی شمعون شموئیل پسر عمیهود؛ ۲۱ و از سبط بنیامین الیداد پسر کسلون؛ ۲۲ و از سبط بنی دان رئیس بقی پسر ریجلی؛ ۲۳ و از بنی یوسف از سبط بنی منسی رئیس حنیئیل پسر ایفود؛ ۲۴ و از سبط بنی افرایم رئیس قموئیل پسر شفطان؛ ۲۵ و از سبط بنی زبولون رئیس ایصافان پسر قزناک؛ ۲۶ و از سبط بنی یساکار رئیس فطیئیل پسر عزران؛ ۲۷ و از سبط بنی اشیر رئیس اخیهود پسر شلومی؛ ۲۸ و

در پهلوهای شما تیغ و شما را در زمینی که در آن ساکن شوید، خواهند رنجانید. ۵۶ و به همان طوری که قصد نمودم که با ایشان رفتار نمایم، با شما رفتار خواهم نمود.»

مرزهای کنعان

۲۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را امر فرموده، به ایشان بگو: چون شما به زمین کنعان داخل شوید، این است زمینی که به شما به ملکیت خواهد رسید، یعنی زمین کنعان با حدودش. ۳ آنگاه حد جنوبی شما از بیابان سین بر جانب ادم خواهد بود، و سرحد جنوبی شما از آخر بحرالمح به طرف مشرق خواهد بود. ۴ و حد شما از جانب جنوب گردنه عَقْرَبِیم دور خواهد زد و به سوی سین خواهد گذشت، و انتهای آن به طرف جنوب قادش برنیع خواهد بود، و نزد حَصْرآذار بیرون رفته، تا عصمون خواهد گذشت. ۵ و این حد از عصمون تا وادی مصر دور زده، انتهایش نزد دریا خواهد بود. ۶ «و اما حد غربی. دریای بزرگ حد شما خواهد بود. این است حد غربی شما.»

۷ «و حد شمالی شما این باشد: از دریای بزرگ برای خود کوه هور را نشان گیرید. ۸ و از کوه هور تا مدخل حیات را نشان گیرید. و انتهای این حد نزد صَدَد باشد. ۹ و این حد نزد زفرون بیرون رود و انتهایش نزد حَصْر عینان باشد، این حد شمالی شما خواهد بود.»

۱۰ «و برای حد مشرقی خود از حصر عینان تا شفام را نشان گیرید. ۱۱ و این حد از شفام

شهرهای ملجأ

۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

۱۰ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان

بگو: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور

کنید،^{۱۱} آنگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا

شهرهای ملجأ برای شما باشد، تا هر قاتلی که

شخصی را سهواً کشته باشد، به آنجا فرار کند.

۱۲ و این شهرها برای شما برای ملجأ از ولی

مقتول خواهد بود، تا قاتل پیش از آنکه به حضور

جماعت برای داوری بایستد، نمیرد.

۱۳ «و از شهرهایی که می‌دهید، شش شهر

ملجأ برای شما باشد. ۱۴ سه شهر از آنطرف

اردن بدهید، و سه شهر در زمین کنعان بدهید

تا شهرهای ملجأ باشد. ۱۵ برای بنی اسرائیل و

غریب و کسی که در میان شما وطن گزیند، این

شش شهر برای ملجأ باشد تا هر که شخصی را

سهواً کشته باشد به آنجا فرار کند.

۱۶ «و اگر او را به آلت آهنین زد که مرد، او

قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۱۷ و اگر او

را با دست خود به سنگی که از آن کسی کشته

شود، بزند تا بمیرد، او قاتل است و قاتل البته

کشته شود. ۱۸ و اگر او را به چوب دستی که به

آن کسی کشته شود، بزند تا بمیرد، او قاتل است

و قاتل البته کشته شود. ۱۹ ولی خون، خود، قاتل

را بکشد. هرگاه به او برخورد، او را بکشد. ۲۰ و

اگر از روی بغض او را با تیغ زد یا قصداً چیزی

بر او انداخت که مرد، ۲۱ یا از روی دشمنی او را

با دست خود زد که مرد، آن زنده چون که قاتل

است البته کشته شود؛ ولی خون هرگاه به قاتل

برخورد، او را بکشد.

از سبط بنی نفتالی رئیس فدهئیل پسر عمیهود.»

۲۹ اینانند که خداوند مأمور فرمود که ملک را

در زمین کنعان برای بنی اسرائیل تقسیم نمایند.

شهرهای لاویان

و خداوند موسی را در عربات

موآب نزد اردن در مقابل اریحا

خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را امر فرما

که از نصیب ملک خود شهرها برای سکونت

به لاویان بدهند، و نواحی شهرها را از اطراف

آنها به لاویان بدهید. ۳ و شهرها برای سکونت

ایشان باشد، و نواحی آنها برای چهار پایان و

اموال و سایر حیوانات ایشان باشد. ۴ و نواحی

شهرها که به لاویان بدهید از دیوار شهر بیرون

از هر طرف هزار ذراع باشد. ۵ و از بیرون شهر

به طرف مشرق دو هزار ذراع، و به طرف جنوب

دو هزار ذراع، و به طرف مغرب دو هزار ذراع،

و به طرف شمال دو هزار ذراع بپیمایید. و شهر

در وسط باشد و این نواحی شهرها برای ایشان

خواهد بود.»

۶ «و از شهرها که به لاویان بدهید شش شهر

ملجأ خواهد بود، و آنها را برای قاتل بدهید تا

به آنجا فرار کند و سوای آنها چهل و دو شهر

بدهید. ۷ پس جمیع شهرها که به لاویان خواهید

داد، چهل و هشت شهر با نواحی آنها خواهد

بود. ۸ و اما شهرهایی که از ملک بنی اسرائیل

می‌دهید از کثیر، و از قلیل، قلیل بگیرید.

هر کس به اندازه نصیب خود که یافته باشد از

شهرهای خود به لاویان بدهد.»

ریخته شود، کفاره نمی‌توان کرد مگر به خون کسی که آن را ریخته باشد. ۳۴ پس زمینی را که شما در آن ساکنید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید، زیرا من که یهوه هستم در میان بنی‌اسرائیل ساکن می‌باشم.»

ملک دختران صلفحاد

و رؤسای خاندان آبای قبیله ۳۶ بنی‌جلعاد پسر ماکیر پسر منسی که از قبایل بنی‌یوسف بودند نزدیک آمده به حضور موسی و به حضور سروران و رؤسای خاندان آبای بنی‌اسرائیل عرض کرده، ۲ گفتند: «خداوند، آقای ما را امر فرمود که زمین را به قرعه تقسیم کرده، به بنی‌اسرائیل بدهد، و آقای ما از جانب خداوند مأمور شده است که نصیب برادر ما صلفحاد را به دخترانش بدهد. ۳ پس اگر ایشان به یکی از پسران سایر اسباط بنی‌اسرائیل منکوحه شوند، ارث ما از میراث پدران ما قطع شده، به میراث سبطی که ایشان به آن داخل شوند، اضافه خواهد شد، و از بهره میراث ما قطع خواهد شد. ۴ و چون یوبیل بنی‌اسرائیل بشود ملک ایشان به ملک سبطی که به آن داخل شوند اضافه خواهد شد، و ملک ایشان از ملک پدران ما قطع خواهد شد.»

۵ پس موسی بنی‌اسرائیل را برحسب قول خداوند امر فرموده، گفت: «سبط بنی‌یوسف راست گفتند. ۶ این است آنچه خداوند درباره دختران صلفحاد امر فرموده، گفته است: به هر که در نظر ایشان پسند آید، به زنی داده شوند، اما در قبیله سبط پدران خود فقط به نکاح داده

۲۲ «اما اگر او را بدون دشمنی سهواً تیغ زند یا چیزی بدون قصد بر او اندازد، ۲۳ و اگر سنگی را که کسی به آن کشته شود نادیده بر او بیندازد که بمیرد و با وی دشمنی نداشته، و بداندیش او نبوده باشد، ۲۴ پس جماعت در میان قاتل و ولی خون برحسب این احکام داوری نمایند. ۲۵ و جماعت، قاتل را از دست ولی خون رهایی دهند، و جماعت، وی را به شهر ملجای او که به آن فرار کرده بود برگردانند، و او در آنجا تا مرگ رئیس کهنه که به روغن مقدس مسح شده است، ساکن باشد. ۲۶ و اگر قاتل وقتی از حدود شهر ملجای خود که به آن فرار کرده بود بیرون آید، ۲۷ و ولی خون، او را بیرون حدود شهر ملجایش بیابد، پس ولی خون قاتل را بکشد؛ قصاص خون برای او نشود. ۲۸ زیرا که می‌بایست تا وفات رئیس کهنه در شهر ملجای خود مانده باشد، و بعد از وفات رئیس کهنه، قاتل به زمین ملک خود برگردد.»

۲۹ «و این احکام برای شما در قرنهای شما در جمیع مسکنهای شما فریضة عدالتی خواهد بود.» ۳۰ «هر که شخصی را بکشد پس قاتل به گواهی شاهدان کشته شود، و یک شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد. ۳۱ و هیچ فدیة به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است، مگیرید بلکه او البته کشته شود. ۳۲ و از کسی که به شهر ملجای خود فرار کرده باشد فدیة مگیرید، که پیش از وفات کاهن برگردد و به زمین خود ساکن شود. ۳۳ و زمینی را که در آن ساکنید ملوث مسازید، زیرا که خون، زمین را ملوث می‌کند، و زمین را برای خونی که در آن

شوند.^۷ پس میراث بنی اسرائیل از سبط به سبط منتقل نشود، بلکه هر یکی از بنی اسرائیل به میراث سبط پدران خود ملصق باشند.^۸ و هر دختری که وارث ملکی از اسباط بنی اسرائیل بشود، به کسی از قبیله سبط پدر خود به زنی داده شود، تا هر یکی از بنی اسرائیل وارث ملک آباء خود گردند.^۹ و ملک از یک سبط به سبط دیگر منتقل نشود، بلکه هر کس از اسباط بنی اسرائیل به میراث خود ملصق باشند.»

^{۱۰} پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، دختران صلفحاد چنان کردند.^{۱۱} و دختران صلفحاد، محله و ترصه و حجله و ملکه و نوعه به پسران عموهای خود به زنی داده شدند.^{۱۲} در قبایل بنی منسی پسر یوسف منکوحه شدند و ملک ایشان در سبط قبیله پدر ایشان باقی ماند.^{۱۳} این است اوامر و احکامی که خداوند به واسطه موسی در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا به بنی اسرائیل امر فرمود.